

سلام الله عليها

نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

جهد اكبر يا مبارزه با نفس

امام خمینی رضوان الله تعالى عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

انسان شگفت‌آورترین و پیچیده‌ترین خلق خداست. موجودی که علاوه بر غرائز طبیعی و حیوانی و واکنشهای جسمانی دارای فطرت و شخصیتی روحانی است که از دیگر موجودات زنده ممتاز گردیده است؛ موجودی که می‌اندیشد، انتخاب می‌کند و با تدبیر عقلانی و تلاش جسمانی مشکلات را برای نیل به زندگی بهتر از پیش پای خود برمی‌دارد و به موازات این تلاش، تاریخ حیات خویش را می‌سازد و بر معارف به ارث رسیده از پیشینیان می‌افزاید و راه را برای تحولات سریعتر و تسلط بیشتر آیندگان بر طبیعت و کشف مجهولات هموار می‌سازد. ولی افسوس که در هیاهوی کوششهای آدمی برای نیل به امیال و مقاصد خویش و در غوغای درگیری انسان و طبیعت حقیقتی بس گرانبها به فراموشی سپرده می‌شود و آن: نفس و جوهر شخصیت انسانی و به تعبیری دیگر خود انسان و تربیت و تزکیه نفس و ساختن انسان متعالی است، انسانی که خالق هستی او را اشرف مخلوقات لقب داده و مفسرین واقعی وحی در باب شناختش فرموده‌اند: من عرف نفسه فقد عرف ربه.

آری، خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لا یتناهی روح آدمی و بی‌توجهی نسبت به استعدادهای بشر در پیمودن سیر کمالات و فضائل اخلاقی، دردی است که اغلب جوامع بشری بدان مبتلا گردیده‌اند و حاکمیت تکنولوژی و زندگی ماشینی و همچنین سلطه ماده‌گرایان و دنیا پرستان بر بخشی وسیع از مناطق جهان از یکسو و ناتوانی مکاتب و اندیشه‌های مختلف در ارائه مسیری روشن و تفسیری مطمئن از انسان، بر این سیر قهقرایی و از خود بیگانگی افزوده‌اند. و در این میان تنها منادیان توحید و انبیا و پاسداران حریم ارزش‌ها و معنویتها بوده‌اند که تربیت انسان را وجهه جهاد مستمر خویش قرار داده و همونا با چراغ عقل و ندای فطرت جامعه انسانی را به سوی کمالات و ارزش‌های متعالی هدایت کرده‌اند و حقیقتاً آنچه که در تاریخ حیات بشری از افتخارات و ارزش‌های بزرگ و تمدنهای راستین بر جای مانده، نتیجه همان مجاهدتهاست.

انقلاب اسلامی که در عصر حاضر با همت یکی از مردان خدا در عین ناباوری جهانیان پدیدار گشت در ماهیت خویش تنها یک جنبش سیاسی و یا شورشی مردمی برای سرنگونی نظامی ستمگر نبود بلکه پیش از آن رستاخیزی فرهنگی و اخلاقی بود که انسان درمانده معاصر را به بازیابی فطرت الهی خود فرا می‌خواند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در وصیتنامه جاویدش در باب ماهیت انقلاب عظیمی که آغاز کرده، فرمود: در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است. آنچه را که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپا خاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیاء عظام - علیهم السلام - و اولیاء معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود، برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و علن حاصل نشود.

در منطق امام خمینی مبارزه و ورود در سیاست و بدست گرفتن حکومت هدف نیست؛ هدف: پیروز بیرون آمدن از میدان نبردی است که خداوند پس از سوگندهای متوالی و با تأکید فراوان می‌فرماید: *قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا*. هدف: تربیت انسان و هدایت اوست در سیر از عالم خاک تا ملکوت اعلی. هدف: تشکیل جامعه و ایجاد محیطی است که تنها خدا در آن عبادت شود و انوار عبودیت و اخلاص و جلوه ایمان به غیب، ظلمتهای علایق نفسانی و شهوات دنیایی را محو نماید و دیدگان بشر را بر پرتو جمال حق در پهنه هستی بینا سازد و توحید و ابعاد رفیع آن را در تمامی روابط و مناسبات انسانی حاکم گرداند و این همه ممکن نیست جز با تزکیه نفس، مقوله‌ای که حاکمان شرق و غرب از آن بی‌خبرند و جهان خسته امروز تشنه آن است.

راز عظمت کار امام خمینی و شگفتی تأثیر کلام و اندیشه آن حضرت بر پیروانش را باید در همین حقیقت جستجو کرد. آنانکه برای دریافت رمز شعار پیروزی خون بر شمشیر و غلبه یاران بی‌سلاح امام بر مسلحترین حکومت وابسته به آمریکا، با تحلیلهای مادی به دنبال عوامل سیاسی و اقتصادی می‌گردند، ره به جایی نخواهند برد. آنانکه موفقیت امام خمینی را در تجربه و آموزش شیوه‌های مبارزه با نفس و نبرد در میدان سخت جهاد اکبر نشنیده و نشناخته‌اند از درک ماهیت انقلاب امام نیز عاجزند.

جهاد اکبر یا مبارزه با نفس عنوان کتاب حاضر و اثر گرانقدر عارفی است که خود سالها با سیر و سلوک و عبادت و معرفت این مسیر پر مخاطره را پیمود. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه پیش از آنکه علم مبارزه سیاسی را آشکارا بدست گیرد و همچنین در بحبوحه مبارزات خویش همواره با تکیه بر مباحثی از این قبیل به رهروان راهش می‌آموخت که مسیر او از جنبشهای سیاسی معمول و سیاستمداران حرفه‌ای جداست و پیروزی واقعی در جهاد سیاسی و نظامی و اقتصادی جز با جهاد اکبر و مبارزه با نفس حاصل نخواهد شد.

مطالب این کتاب، تقریر بیانات امام خمینی در نجف اشرف است که در آستانه ماه مبارک رمضان و ایام دیگر (۱) خطاب به حوزه‌های علمیه ایراد فرمودند و به همت یاران امام تنظیم و بارها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در داخل و خارج کشور چاپ و منتشر گردید. هشدارهای دردمندانه و رهنمودهای اخلاقی حضرت امام در آن ایام سخت و توانفرسا، شور ایمان و انگیزه‌های الهی را در طلاب و دانشجویان متعهد برمی‌انگیخت و مسیر نهضت را از راه آنان که با تزکیه نفس بیگانه بودند، جدا می‌ساخت و بذر اخلاص و ایمان در قلوب جویندگان حقیقت می‌کاشت؛ بذری که سرانجام به مدد الطاف الهی به بار نشست و جهانیان صحنه‌هایی از اعجاز آن را در روزهای آتش و خون و پیکار مشقت و سلاح در سال ۵۷ و سبقت خیل جوانان مؤمن در پیمودن مسیر شهادت و جلوه‌های وصف ناشدنی لحظه‌های پیکار و مناجات بسیجیان در جبهه‌های نبرد پس از آن را شاهد بودند.

اینک در چهارمین سالگرد رحلت آن عبد صالح این اثر ماندگار را همراه با پانوشته‌های توضیحی و بخش پایانی (تحت عنوان فرازهای برگزیده) به رهپویان طریق الهیش تقدیم می‌داریم.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

بسم الله الرحمن الرحيم

یک سال دیگر از عمر ما گذشت. شما جوانان رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می‌رویم. در این یک سال تحصیلی شما به حدود تحصیلات و اندوخته‌های علمی خود واقفید؛ می‌دانید چقدر تحصیل کرده و تا چه اندازه پایه‌های علمی خود را بالا برده‌اید؛ لیکن راجع به تهذیب اخلاق، تحصیل آداب شرعی، معارف الهیه و تزکیه نفس چه کردید؟ و چه قدم مثبتی برداشتید؟ هیچ به فکر تهذیب و اصلاح خود بودید؟ و در این زمینه برنامه‌ای داشتید؟ متأسفانه باید عرض کنم کار چشمگیری نکردید، و در جهت اصلاح و تهذیب خود قدم بلندی بر نداشتید.

سفارش به حوزه‌های علمی

حوزه‌های علمیه همزمان با فراگرفتن مسائل علمی، به تعلیم و تعلم مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیازمند است. راهنمای اخلاق و مربی قوای روحانی و مجالس پند و موعظه لازم دارد. برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی، کلاس تربیت و تهذیب، آموختن معارف الهیه، که مقصد اصلی بعثت انبیا علیهم السلام می‌باشد، باید در حوزه‌ها رایج و رسمی باشد. متأسفانه در مراکز علمی به این گونه مسائل لازم و ضروری کمتر توجه می‌شود. علوم معنوی و روحانی رو به کاهش می‌رود، و بیم آن است که حوزه‌های علمیه در آتیه نتوانند علمای اخلاق، مربیان مذهب و آراسته و مردان الهی تربیت کنند؛ و بحث و تحقیق در مسائل مقدماتی مجالی برای پرداختن به مسائل اصلی و اساسی، که مورد عنایت قرآن کریم و نبی اعظم (ص) و سایر انبیا و اولیا علیهم السلام است، باقی نگذارد. خوب است فقهای عظام و مدرسین عالیمقام، که مورد توجه جامعه علمیه می‌باشند، در خلال درس و بحث به تربیت و تهذیب افراد همت گمارند و به مسائل معنوی و اخلاقی بیشتر بپردازند. محصلین حوزه‌ها نیز لازم است در کسب ملکات فاضله و تهذیب نفس کوشش کرده، به وظایف مهم و مسئولیتهای خطیری که بر دوش آنان است اهمیت دهند.

سفارش به طلاب

شما که امروز در این حوزه‌ها تحصیل می‌کنید و می‌خواهید فردا رهبری و هدایت جامعه را به عهده بگیرید، خیال نکنید تنها وظیفه شما یاد گرفتن مشتی اصطلاحات می‌باشد، وظیفه‌های دیگری نیز دارید. شما باید در این حوزه‌ها خود را چنان بسازید و تربیت کنید که وقتی به یک شهر یا ده رفتید، بتوانید اهالی آنجا را هدایت کنید و مذهب نمایید. از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مذهب و ساخته شده باشید، تا بتوانید مردم را بسازید و طبق آداب و دستورات اخلاقی اسلامی آنان را تربیت کنید. اما اگر خدای نخواست در مرکز علم خود را اصلاح نکردید، معنویات کسب نمودید، به هر جا که بروید العیاذ بالله، مردم را منحرف ساخته، به اسلام و روحانیت بدبین خواهید کرد.

شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه‌ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح بوده مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواستہ برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهید بود؛ ممکن است، العیاذ باللہ، موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما یک نفر گمراه شده از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبایر می‌باشید؛ و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنانکه اگر یک نفر هدایت یابد، به حسب روایت بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد (۲) مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می‌باشد؛ چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست، و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواستہ از شما سرزنند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می‌سازد. درد اینجاست: اگر مردم از شما عملی که بر خلاف انتظار است مشاهده کنند، از دین منحرف می‌شوند؛ از روحانیت برمی‌گردند، نه از فرد. ای کاش از فرد برمی‌گشتند و به یک فرد بدبین می‌شدند. ولی اگر از یک روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی‌کنند همچنانکه در میان کسبه افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان ادارها اشخاص فاسد و زشتکار دیده می‌شود، ممکن است در میان روحانیون نیز یک یا چند نفر ناصالح و منحرف باشد. لذا اگر بقالی خلاف کند، می‌گویند فلان بقال خلافکار است. اگر یک عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می‌شود فلان عطار زشتکار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته‌ای انجام دهد، نمی‌گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می‌شود آخوندها بدند! وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می‌باشد. اگر به اصول کافی (۳)، کتاب وسائل (۴)، به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می‌بینید تکالیف سنگین و مسئولیتهای خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می‌رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست، و در آن حال توبه وی پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می‌پذیرد که جاهل باشند. (۵) و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می‌شود پیش از آنکه یک گناه از عالم مورد آمرزش قرار گیرد. (۶) زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد. عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، بر اسلام و علمای اسلام زبان وارد ساخته است. (۷) اینکه در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می‌شوند (۸)، برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته به عفونت بکشد. و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند. در بعضی از شهرستانهایی که تابستانها به آنجا می‌رفتم، می‌دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم ورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند. (۹) ما اشخاصی را دیده‌ایم که وجود آنان مایه پند و عبرت بوده؛ صرف دیدن و نگاه به آنان باعث تنبه می‌شد. هم اکنون در تهران، که فی الجمله اطلاع دارم، محلات آن با هم فرق دارد: در محله‌ای که عالم منزّه و مهذبی زیست می‌کند، مردمان صالح با ایمانی دارد. در محله دیگر که یک نفر منحرف فاسد معمم شده، امام جماعت گردیده، دکان درست کرده است، می‌بینی طایفه‌ای را فریب داده، آلوده و منحرف ساخته است. همین آلودگی است که از بوی تعفن آن اهل جهنم اذیت می‌شوند. این تعفنی است که عالم سوء، عالم بی‌عمل، عالم منحرف، در همین دنیا به بار آورده، و بوی آن در جهان دیگر شامه اهل جهنم را می‌آزارد. نه اینکه در آنجا چیزی به او

افزوده باشند؛ آنچه در عالم آخرت واقع می‌شود چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است. به ما چیزی خارج از عمل ما نمی‌دهند. وقتی بنا باشد عالمی مفسده جو و خبیث باشد، جامعه‌ای را به عفونت می‌کشد؛ منتهی در این دنیا بوی تعفن آن را شامه‌ها احساس نمی‌کند؛ لیکن در عالم آخرت بوی تعفن آن درک می‌گردد. ولی یک نفر عوام نمی‌تواند چنین فساد و آلودگی در جامعه اسلامی به بار آورد. عوام هیچگاه به خود اجازه نمی‌دهد که داعیه امامت و مهدویت داشته باشد، ادعای نبوت و الوهیت کند؛ این عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می‌کشانند: اذا فسد العالم، فسد العالم. (۱۰)

اهمیت تهذیب و تزکیه نفس

آنان که دین سازی کرده باعث گمراهی و انحراف جمعیت انبوهی شده‌اند بیشترشان اهل علم بوده‌اند؛ بعضی از آنان در مراکز علم تحصیل کرده ریاضتها کشیده‌اند. (۱۱) رئیس یکی از فرق باطله در همین حوزه‌های ما تحصیل کرده است. لیکن چون تحصیلاتش با تهذیب و تزکیه توأم نبوده، در راه خدا قدم بر نمی‌داشته، خباثت را از خود دور نساخته بود، آن همه رسوایی به بار آورده است. اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده شجره خبیثه می‌شود. هر چه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مهذب انباشته گردد، حجاب زیاده‌تر می‌شود. در نفسی که مهذب نشده، علم حجاب ظلمانی است: العلم هو الحجاب الاکبر. لذا شرّ عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناکتر و بیشتر است. علم نور است، ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده‌تر می‌سازد.

علمی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، در نفس دنیا طلب باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می‌گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ما سوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی‌شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید، ولی باید بدانید که میان عالم و مهذب خیلی فاصله است. مرحوم شیخ، استاد ما (۱۲)، رضوان الله تعالی علیه، می‌فرمود اینکه می‌گویند: ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل صحیح نیست. باید گفت: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است! کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می‌باشید، و فقه که اشرف علوم است می‌آموزید، دیگر راحتید، و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده‌اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذ بالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانی، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته‌اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است.

این اصطلاحات هر چه زیاده‌تر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند وقتی وارد جامعه گردیدند بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد. و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده نمی‌تواند

خود و جامعه را اصلاح نماید، و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد؛ و پس از سالها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، بر خورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سدّ راه پیشرفت اسلام و مسلمین می‌گردد و ملتها را گمراه و منحرف می‌سازد؛ و ثمره این درسها و بحثها و بودن در حوزه‌ها این می‌شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود؛ بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.

من نمی‌گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید؛ باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاقت را تحکیم کرده صاحب‌نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی‌توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید؛ البته تحصیل علم لازم است؛ منتها همان طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می‌کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم برمی‌دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی، بردارید.

تحصیل این علوم در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل، آداب و معارف الهیه، می‌باشد؛ تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید. شما به منظور هدفی عالی و مقدس، که عبارت از خدانشناسی و تهذیب نفس می‌باشد، این علوم را فرا می‌گیرید، و باید در صدد به دست آوردن ثمره و نتیجه کار خود باشید؛ برای رسیدن به مقصود اصلی و اساسی خود جدیت کنید.

شما وقتی وارد حوزه می‌شوید، پیش از هر کار باید در صدد اصلاح خود باشید. و مادامی که در حوزه به سر می‌برید، ضمن تحصیل باید نفس خود را تهذیب کنید؛ تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما، استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مذهب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می‌باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد دیگر نمی‌توانید خود را اصلاح نمایید.

خیلی از چیزهاست که انسان را بیچاره کرده، از تهذیب و تحصیل باز می‌دارد. یکی از آنها، برای بعضی، همین ریش و عمامه است؛ وقتی عمامه کمی بزرگ شد و ریش بلند گردید، اگر مذهب نباشد از تحصیل باز می‌ماند؛ مقید می‌گردد؛ مشکل است بتواند نفس اماره را زیر پا گذارد و پای درس کسی حاضر شود. شیخ طوسی (۱۳)، علیه الرحمه، در سن پنجاه و دو سالگی درس می‌رفته است، در صورتی که در سن بین بیست و سی بعضی از این کتابها را نوشته است؛ کتاب تهذیب را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر در آورده (۱۴). و در پنجاه و دو سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی (۱۵)، علیه الرحمه، حاضر می‌شده که به آن مقام رسیده است. خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده‌های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می‌ماند. تا ریش سفید نشده کاری کنید؛ تا مورد توجه مردم قرار نگرفته‌اید فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد؛ خود را گم می‌کند. قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ربوده شود خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می‌کند.

طوری نباشد که پس از هفتاد سال وقتی نامه عمل شما را باز کنند ببینند، العیاذ باللّٰه، هفتاد سال از خداوند عز و جل دور شده‌اید. قضیه آن سنگ را شنیده‌اید که به جهنم سرازیر شد؟ پس از هفتاد سال صدای آن از قعر جهنم به گوش رسید. به حسب نقلی حضرت رسول (ص) فرمود پیرمرد هفتاد ساله‌ای بود که مرد، و در این مدت هفتاد سال رو به جهنم می‌رفت! (۱۶) مواظب باشید مبادا پنجاه سال، بیشتر یا کمتر، در حوزه‌ها با کد یمین و عرق جبین جهنم کسب نمایید! باید به فکر باشید. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مهذب شد. اگر حوزه‌ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. چطور شد علم فقه و اصول به مدرّس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لیکن علوم معنوی و اخلاقی، که هدف بعثت انبیا و از لطیفترین و دقیقترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟! کرارا شنیده‌ام سید جلیلی (۱۷) معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری، بوده است.

انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند، و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند؛ بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. چنین علمی که خداوند متعال نسبت به آن قدر اهتمام داشته که انبیا را مبعوث فرموده است، اکنون در حوزه‌های ما رواجی ندارد، و کسی به طور شایسته به آن اهمیت نمی‌دهد؛ و بر اثر کمبود علوم معنوی و معارف در حوزه‌ها کار به آنجا رسیده که مسائل مادی و دنیوی در روحانیت رخنه کرده و بسیاری را از معنویت و روحانیت دور داشته است که اصلاً نمی‌دانند روحانیت یعنی چه، یک نفر روحانی چه وظیفه‌ای دارد، چه برنامه‌ای باید داشته باشد.

بعضی‌ها فقط در صددند چند کلمه یاد بگیرند و بروند در محل خود، یا جای دیگر، دستگاه، جاه و مقامی به چنگ آورند و با دیگران دست و پنجه نرم کنند! مانند آنکه می‌گفته: بگذار شرح لمعه را بخوانم، می‌دانم با کدخدا چه کنم! طوری نباشد که از اوّل نظر و هدف شما از تحصیل گرفتن فلان مسند و به دست آوردن فلان مقام باشد، و بخواهید رئیس فلان شهر یا آقای فلان ده گردید. ممکن است به این خواسته‌های نفسانی و آرزوهای شیطانی برسید، ولی برای خود و جامعه اسلامی جز زیان و بدبختی چیزی کسب نکرده‌اید. معاویه هم مدت مدیدی رئیس بود؛ ولی برای خود جز لعن و نفرت و عذاب آخرت بهره و نتیجه‌ای نگرفت.

لازم است خود را تهذیب کنید که وقتی رئیس جامعه یا طایفه‌ای شدید، آنان را نیز تهذیب نمایید. برای اصلاح و ساختن جامعه قدم بردارید؛ هدف شما خدمت به اسلام و مسلمین باشد. اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دلها را به شما متوجه می‌سازد: اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا. شما در راه خدا زحمت بکشید، فداکاری کنید، خداوند شما را بی‌اجر نمی‌گذارد؛ اگر در این دنیا نشد، در آخرت پاداش خواهد داد. اگر جزا و پاداش شما را در این عالم نداد چه بهتر. دنیا چیزی نیست. این هیاهوها و شخصیتها چند روز دیگر به پایان می‌رسد، مانند خوابی از جلو چشم انسان می‌گذرد، لکن اجر اخروی لا یتناهی و تمام نشدنی خواهد بود.

هشدار به حوزه‌ها

ممکن است دست‌های ناپاکی با سمپاشیها و تبلیغات سوء برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی را بی‌اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند، و با نسبت دادن منبری به شخصیت‌های بزرگ علمی، که در مقام اصلاح و تنظیم حوزه‌ها هستند، آنان را از کار باز دارند. امروز در بعضی حوزه‌ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند! غافل از اینکه حضرت امیر، علیه السلام، منبری بودند، و در منابر مردم را نصیحت فرموده، آگاه، هوشیار و راهنمایی می‌کردند. سایر ائمه، علیهم السلام، نیز چنین بودند.

شاید عناصر مرموزی این تزریقات سوء را نمودند تا معنویات و اخلاقیات از حوزه‌ها رخت بریندد، و در نتیجه حوزه‌های ما فاسد و ساقط گردد؛ دسته‌بندیها، خود خواهیها، نفاقها و اختلافات، در داخل حوزه‌ها، خدای نخواست، رخنه کند؛ افراد حوزه‌ها به جان هم افتند و در مقابل یکدیگر صف بسته همدیگر را توهین و تکذیب نمایند، و در جامعه اسلامی بی‌آبرو شوند، تا اجانب و دشمنان اسلام بتوانند بر حوزه‌ها دست یابند و آن را از هم بپاشند. بدخواهان می‌دانند که حوزه‌ها از پشتیبانی ملت‌ها برخوردار است، و تا روزی که ملت‌ها پشتیبان آن باشند کوبیدن و از هم پاشاندن آن ممکن نیست.

ولی آن روز که افراد حوزه‌ها، محصلین حوزه‌ها، فاقد مبانی اخلاقی و آداب اسلامی شده به جان هم افتادند، اختلاف و چند دستگی درست کردند، مذهب و منزه نبودند، به کارهای زشت و ناپسند دست زدند، قهراً ملت اسلام به حوزه‌ها و روحانیت بدبین شده از حمایت و پشتیبانی آنان دست می‌کشد، و در نتیجه راه برای اعمال قدرت و نفوذ دشمن باز می‌گردد. اگر می‌بینید دولت‌ها از روحانی و مرجعی می‌ترسند و حساب می‌برند، برای این است که از پشتیبانی ملت‌ها برخوردار است؛ و در حقیقت از ملت‌ها می‌ترسند؛ و احتمال می‌دهند اگر اهانت، جسارت و تعرض به یک روحانی کردند، ملت‌ها بر آنان شوریده علیه آنان به پا خیزند.

لیکن اگر روحانیون با هم اختلاف کردند و یکدیگر را بدنام نموده و به آداب و اخلاق اسلامی مؤدب نبودند، در جامعه ساقط شده ملت هم از دستشان می‌رود. (۱۸) (۲۰) ملت انتظار دارند که شما روحانی و مؤدب به آداب اسلامی باشید؛ حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه‌های ساختگی آن بپرهیزید؛ در راه پیشبرد آرمان‌های اسلامی و خدمت به ملت اسلام از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزید؛ در راه خدای تعالی و برای رضایت خاطر او قدم بردارید، و جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید؛ اما اگر برخلاف انتظار دیدند به جای توجه به ما وراء الطبیعه تمام همّ شما دنیاست و همانند دیگران برای جلب منافع دنیوی و شخصی کوشش می‌کنید، با یکدیگر بر سر دنیا و منافع پست آن دعوا دارید، اسلام و قرآن را، العیاذ بالله، بازیچه خود قرار داده‌اید، و برای رسیدن به مقاصد شوم و اغراض کثیف و ننگین دنیایی خود دین را به صورت دکانی در آورده‌اید، منحرف می‌گردند؛ بدبین می‌شوند. و شما مسئول خواهید بود. اگر بعضی معممین سر‌بار حوزه‌ها روی غرض ورزیهای شخصی و جلب منافع دنیوی به جان هم افتند، همدیگر را هتک کنند، تفسیق نمایند، هیاو درست کنند، در تصدی بعضی امور با یکدیگر رقابت نمایند، سر و صدا راه بیندازند، به اسلام و قرآن خیانت کرده‌اند؛ به امانات الهی خیانت ورزیده‌اند. خدای تبارک و تعالی دین مقدس اسلام را به عنوان امانت به دست ما سپرده است؛ این قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون امانتدار الهی هستند، و وظیفه دارند این امانت بزرگ را حفظ نموده به آن خیانت نکنند؛ این یکدندگیها و اختلافات شخصی و دنیوی خیانت به اسلام و پیامبر بزرگ اسلام است.

من نمی‌دانم این اختلافات، چند دستگیا و جبهه‌بندیها، برای چه می‌باشد؟ اگر برای دنیا است، شما که دنیا ندارید! تازه اگر از لذا و منافع دنیوی هم برخوردار بودید جای اختلافات نبود؛ مگر اینکه روحانی نباشید، و از روحانیت فقط عبا و عمامه‌ای به ارث برده باشید. روحانی که با ما وراء الطبیعه ارتباط دارد، روحانی که از تعالیم زنده و صفات سازنده اسلام برخوردار است، روحانی که خود را پیرو و شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند، ممکن نیست به مشتهیات دنیا توجهی داشته باشد، چه رسد که به خاطر آن اختلاف راه بیندازد! شما که داعیه پیروی از حضرت امیر المؤمنین (ع) دارید، لااقل در زندگی آن مرد بزرگ کمی مطالعه کنید، ببینید واقعا هیچ گونه پیروی و مشایعتی از آن حضرت می‌کنید؟ آیا از زهد، تقوی، زندگی ساده و بی‌آلایش آن حضرت چیزی می‌دانید و به کار می‌بندید؟ آیا از مبارزات آن بزرگوار با ظلم و بیدادگری و امتیازات طبقاتی، و دفاع و پشتیبانی بی‌دریغی که از مظلومین و ستم‌دیدگان می‌کرد و دستگیریایی که از طبقات محروم و رنج‌دیده اجتماع می‌نمود چیزی می‌فهمید؟ و عمل می‌کنید؟ آیا معنای شیعه تنها داشتن زیّ ظاهری اسلام است (۱۹)؟ بنابراین، فرق شما با دیگر مسلمانان، که در داشتن این امور خیلی از شیعه جلوتر و مفیدترند، چه می‌باشد؟ چه امتیازی بر آنان دارید؟

آنهایی که امروز قسمتی از جهان را به آتش و خون کشیده کشت و کشتار به راه انداخته‌اند، برای این است که می‌خواهند در چپاول ملتها و بلعیدن سرمایه‌ها و دسترنج آنان بر یکدیگر سبقت گیرند، و کشورهای ضعیف و عقب افتاده را تحت سلطه و اسارت خود درآورند؛ لذا به اسم آزادی، عمران و آبادی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورها، و به عناوین فریبنده دیگر، هر روز در گوشه‌ای از جهان آتش جنگ را شعله‌ور ساخته، میلیونها تن بمب آتشزا بر سر ملتهای بی‌پناه فرو می‌ریزند. این دعوا به حسب منطق اهل دنیا، با آن مغزهای آلوده، صحیح و به جا می‌نماید؛ لیکن اختلاف شما طبق منطق آنان نیز جا ندارد. اگر بپرسند چرا دعوا دارید، می‌گویند فلان مملکت را می‌خواهیم بگیریم، سرمایه و منافع فلان کشور باید از آن ما باشد. ولی اگر از شما سؤال شود برای چه اختلاف دارید، بر سر چه دعوا می‌کنید، چه جواب خواهید گفت؟ شما از دنیا چه بهره‌ای دارید که بر سر آن دعوا داشته باشید؟ درآمد ماهیانه شما، که آقایان به اسم شهریه به شما می‌دهند، از پول سیگار دیگران در هر ماه کمتر می‌باشد! من در روزنامه یا مجله‌ای - که درست یادم نیست - دیدم بودجه‌ای که واتیکان برای یک کشیش در واشنگتن می‌فرستد، یک قلم بسیار درشتی است. حساب کردم دیدم از تمام بودجه‌هایی که حوزه‌های شیعه دارند بیشتر می‌باشد! آیا شما با این زندگی و وضعی که دارید صحیح است با هم اختلاف و دوییت داشته باشید و در مقابل هم جبهه بگیرید؟

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد به حب دنیا برمی‌گردد. و اگر در میان شما هم چنین اختلافاتی وجود دارد، برای آن است که حب دنیا را از دل بیرون نکرده‌اید. و از آنجا که منافع دنیا محدود می‌باشد، هر یک برای به دست آوردن آن با دیگری به رقابت برمی‌خیزد. شما خواهان فلان مقامید، دیگری نیز همان مقام را می‌خواهد، قهرا منجر به حسادت و برخورد می‌گردد. لیکن مردان خدا، که حب دنیا را از دل بیرون کرده‌اند، هدفی جز خدا ندارند، هیچ گاه با هم برخورد نداشته چنین مصایب و مفاسدی به بار نمی‌آورند. اگر تمام پیامبران الهی امروز در یک شهر گرد آیند، هرگز با هم دوییت و اختلاف نخواهند داشت؛ زیرا هدف و مقصد یکی است؛ دلها همه متوجه به حق تعالی بوده از حب دنیا خالی است.

اگر اعمال و کردار شما، وضع زندگی و سلوک شما، این طور باشد که اکنون مشاهده می‌شود، بترسید از اینکه خدای نخواستہ از دنیا بروید و شیعه علی بن ابی طالب (ع) نباشید؛ بترسید از اینکه موفق به توبه نگردید، و از شفاعت آن حضرت بی‌نصیب بمانید. پیش از آنکه فرصت از دست برود چاره بیندیشید. از این اختلافات مبتذل و رسوا دست بردارید. این جبهه‌گیرها و دویپتها غلط است. مگر شما اهل دو ملت هستید؟ مگر مذهب شما شعب مختلف دارد؟ چرا متنبه نمی‌شوید؟ چرا با یکدیگر صفا و صداقت و برادری ندارید؟ آخر چرا؟

این اختلافات خطرناک است؛ مفاسد جبران ناپذیری بر آن مترتب می‌گردد: حوزه‌ها را ساقط می‌گرداند؛ شما را در جامعه ضایع و بی‌آبرو می‌سازد. این دسته‌بندیها فقط به زیان شما تمام نمی‌شود، تنها برای شما آبرو ریزی بار نمی‌آورد، بلکه به ضرر آبرو و حیثیت یک جامعه، یک ملت، و به زیان اسلام تمام می‌گردد. اختلافات شما اگر مفاسدی بر آن مترتب شود، گناهی نابخشودنی و در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی از بسیاری معاصی اعظم است، برای اینکه جامعه را فاسد کرده راه را برای نفوذ و سلطه دشمن هموار می‌سازد. شاید دستهای مرموزی برای برهم زدن حوزه‌های علمیه نفاق و اختلاف ایجاد کند و به وسایط مختلف تخم نفاق و شقاق بپاشد، افکار را مسموم و اذهان را مشوب کرده، تکلیف شرعی درست کند و با این تکلیفهای شرعی در حوزه‌ها فساد برپا نماید، تا بدین وسیله افرادی که برای آتیه اسلام مفیدند ساقط گردند و نتوانند در آینده به اسلام و جامعه اسلامی خدمت کنند. لازم است آگاه و هوشیار باشید. خود را بازی ندهید که تکلیف شرعی من چنین اقتضا می‌کند، وظیفه شرعی من چنین و چنان است. گاهی شیطان برای انسان تکالیف و وظایفی تعیین می‌نماید؛ گاهی هواها و خواسته‌های نفسانی به اسم وظیفه شرعی انسان را به کارهایی وا می‌دارد. این وظیفه شرعی نیست که کسی نسبت به مسلمانی اهانت کند؛ از برادر دینی بدگویی نماید. این حب دنیا و حب نفس است؛ این تلقینات شیطان است که انسان را به این روز سیاه می‌نشانند؛ این تخاصم اهل نار است: *أَنَّ ذَلِكَ لِحَقِّ تَخَاصُمِ أَهْلِ النَّارِ* (۲۰) در جهنم نزاع و خصومت وجود دارد؛ اهل جهنم نزاع و دعوا می‌کنند، به هم پنجه می‌زنند. اگر شما بر سر دنیا دعوا دارید، بدانید که برای خود جهنم تهیه می‌کنید و رو به جهنم می‌روید. امور اخروی دعوا ندارد. اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلیهایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست. محبت به خدا موجب محبت به کسانی است که به خدا ایمان دارند؛ محبت بندگان خدا همان ظل محبت خداوند است؛ سایه محبت الله می‌باشد.

شما با دست خویش آتش روشن نکنید؛ آتش جهنم را شعله‌ور نسازید؛ جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می‌گردد؛ این اعمال بشر چموش است که آتش افروزی می‌کند. فرمود: *جُزْنَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ* (۲۱)

(از جهنم گذشتیم در حالی که خاموش بود) اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفزود، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت اقبال به جهنم است. وقتی انسان از این جهان به جهان دیگر رخت بربندد و پرده‌ها پس برود، می‌فهمد که *ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ* (۲۲) *وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا* (۲۳). تمام اعمالی که در این دنیا از انسان سر می‌زند در آن جهان دیده می‌شود؛ در برابر وی مجسم می‌گردد: *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* و *مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ* (۲۴) تمام اعمال و کردار و گفتار انسان در جهان دیگر منعکس می‌گردد. گویی از زندگی ما فیلمبرداری می‌شود و در آن جهان نشان داده خواهد شد و قابل انکار نخواهد بود. همه اعمال و حرکات ما را، علاوه بر شهادت اعضا و جوارح، به ما نشان خواهند داد:

قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (۲۵) در مقابل خداوند که همه چیز را ناطق و گویا قرار داده نمی‌توانید اعمال زشت خود را انکار کنید و پنهان نمایید.

کمی فکر کنید؛ دور اندیش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه‌های خطرناکی که دارید به یاد آورید؛ از فشار قبر، عالم برزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است غفلت نکنید. اقلاً جهنم را باور داشته باشید. اگر انسان واقعا این عقبات خطرناک را باور داشته باشد، روش خود را در زندگی عوض می‌کند. شما اگر ایمان و یقین به این امور داشته باشید، این گونه رها و آزاد نخواهید زیست؛ قلم، قدم، و زبان خود را حفظ نموده برای اصلاح و تهذیب نفس خود کوشش خواهید کرد.

عنايات الهی

خداوند تبارک و تعالی چون به بندگان عناية داشته، به آنان عقل داده؛ نیروی تهذیب و تزکیه عناية فرموده؛ انبیا و اولیا فرستاده، تا هدایت شوند و خود را اصلاح نمایند، و دچار عذاب الیم جهنم نگردند. و اگر این پیشگیریها مایه تنبه و تهذیب انسان نگردید، خدای مهربان از راههای دیگر او را متنبه می‌سازد؛ با گرفتاریهای گوناگون، ابتلائات، فقر، مرض، آنان را متوجه می‌نماید. مانند یک طبیب حاذق، یک پرستار ماهر و مهربان، می‌کوشد که این بشر مریض را از بیماریهای خطرناک روحی علاج بخشد.

اگر بنده مورد عناية حق باشد، این ابتلائات برایش پیش می‌آید تا بر اثر آن به حق تعالی توجه پیدا کند و مهذب گردد. راه همین است و غیر از این راهی نیست؛ ولی انسان باید با پای خویش این راه را بیامد تا نتیجه بگیرد. و اگر از این راه هم نتیجه‌ای به دست نیامد و بشر گمراه معالجه نشد و استحقاق نعمتهای بهشتی را نیافت، در موقع نزع و جان دادن فشارهایی بر او وارد می‌کند، بلکه برگردد و متوجه شود. باز هم اگر اثر نبخشید، در قبر و عالم برزخ و در عقبات هولناک بعد از آن، فشارها و عذابهایی وارد می‌آورد تا پاک و منزّه گردد و به جهنم نرود. تمام این‌ها عنایاتی است از جانب حق تعالی که از جهنمی شدن انسان جلوگیری نماید. اگر با تمام این عنایات و توجهات حقه باری تعالی معالجه نشد چه طور؟ ناچار نوبت آخرین علاج که همانا داغ کردن است می‌رسد. چه بسا که انسان مهذب و اصلاح نشود و این معالجات مؤثر واقع نگردد، و محتاج باشد که خداوند کریم مهربان بنده خود را به آتش اصلاح کند؛ همانند طلایی که باید در آتش خالص و پاک گردد.

در ذیل آیه شریفه لَا بُدَّ لَهَا أَنْهَارٌ (۲۶) روایت شده که این حقب برای اهل هدایت و کسانی است که اصل ایمانشان محفوظ باشد. (۲۷) برای من و جنابعالی است اگر مؤمن باشیم. هر حقش چند هزار سال است خدا می‌داند. مبدا کار به جایی برسد که دیگر این علاجها مفید و مؤثر واقع نگردد و برای استحقاق و لیاقت نعیم مقیم به آخرین دوا نیاز باشد، و لازم شود که، خدای نخواست، انسان مدتی در جهنم برود و در آتش بسوزد تا از رذایل اخلاقی، آلودگی‌های روحی، و صفات خبیث شیطانی پاک گردد، لیاقت و استعداد بهره‌مند از جَنَاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (۲۸) را بیابد. این تازه مربوط به آن دسته از بندگان است که دامنه گناه و معصیت آنان تا آن درجه گسترده نشده باشد که رحمت و عناية حق تعالی از آنان بکلی سلب گردد، و هنوز لیاقت ذاتی برای بهشت رفتن داشته باشند. خدا نکند که انسان بر اثر کثرت معاصی از درگاه حضرت باری تعالی رانده و مردود گردد و از رحمت الهی محروم شود، که جز خلود در آتش جهنم راه دیگری نخواهد داشت. بترسید از اینکه، خدای نخواست، از رحمت و عناية الهی محروم گردید و مورد خشم و غضب و عذاب او واقع شوید. مبدا اعمال شما، کردار و گفتار شما، طوری باشد که توفیقات را از شما سلب کند و جز خلود در نار برای شما راهی نباشد. شما الان یک سنگ گرم را نمی‌توانید دقیقه‌ای میان کف دست نگهدارید؛ از آتش جهنم بپرهیزید.

این آتش‌ها را از حوزه‌ها، از جامعه روحانیت، بیرون بریزید. این اختلاف‌ها، نفاق‌ها، را از قلب خود دور کنید. با خلق خدا حسن سلوک داشته نیکو معاشرت کنید؛ و با نظر عطوفت و مهربانی به آنان بنگرید. البته با گناهکار به خاطر عصیان و طغیان‌ش خوب نباشید، و کار زشت و نادرست او را به رخ‌ش بکشید و او را از آن نهی کنید، ولی از هرج و مرج، آشوب و بلوا، خود را بر حذر دارید. با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید. آنان را که عالم‌اند به خاطر علمشان، کسانی را که در صراط هدایت‌اند به خاطر اعمال نیکشان، و آنان را که جاهل و نادان‌اند چون بندگان خدای‌اند، احترام نمایید؛ خوشرفتاری کنید؛ مهربان باشید؛ صداقت و برادری داشته باشید. مهذب شوید. شما می‌خواهید جامعه‌ای را تهذیب و ارشاد کنید، کسی که نتواند خود را اصلاح و اداره کند چه گونه می‌خواهد و می‌تواند دیگران را راهنمایی و اداره نماید؟ اکنون از ماه شعبان چند روزی بیش نمانده است، بکوشید در این چند روز موفق به توبه و اصلاح نفس گردید، و با سلامت نفس وارد ماه مبارک رمضان شوید.

نکاتی از مناجات شعبانیه

در این ماه شعبان با مناجات شعبانیه (۲۹) - که از اول تا آخر این ماه دستور خواندن آن وارد شده - خدای تبارک و تعالی را هیچ مناجات کردید؟

و از مضامین عالی و آموزنده آن در ایمان و معرفت بیشتر نسبت به مقام ربوبیت استفاده نمودید؟ درباره این دعا وارد شده که این مناجات حضرت امیر، علیه السلام، و فرزندان آن حضرت است؛ و همه ائمه طاهرين، عليهم السلام، با آن خدا را می‌خوانده‌اند (۳۰). و کمتر دعا و مناجاتی دیده شده که درباره آن تعبیر شده باشد که همه ائمه (ع) آن را می‌خوانده‌اند و با آن خدا را مناجات می‌کرده‌اند. این مناجات در حقیقت مقدمه‌ای جهت تنبیه و آمادگی انسان برای پذیرش وظایف ماه مبارک رمضان می‌باشد؛ و شاید برای این باشد که به انسان آگاه ملتفت انگیزه روزه و ثمره پر ارج آن را تذکر دهد. ائمه طاهرين، عليهم السلام، بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. لسان ادعیه با لسانهای دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می‌فرمودند خیلی فرق دارد. اکثراً مسائل روحانی، مسائل ماوراء طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفه الله است، با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند. ولی ما ادعیه را تا آخر می‌خوانیم و متأسفانه به این معانی توجه نداریم، و اصولاً نمی‌فهمیم چه می‌خواهند بفرمایند.

در این مناجات می‌خوانیم: الهی هب لی کمال الانقطاع إلیک؛ و اتر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک، حتّی تخرق ابصار القلوب حجب النور، فتصل إلی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقه بعزّ قدسک (۳۱).

این جمله الهی هب لی کمال الانقطاع إلیک شاید بیانگر این معنا باشد که مردان آگاه الهی باید پیش از فرارسیدن ماه مبارک رمضان خود را برای صومی که در حقیقت انقطاع و اجتناب از لذات دنیاست (و این اجتناب به طور کامل همان انقطاع إلی الله می‌باشد). آماده و مهیا کنند. کمال انقطاع به این سادگی حاصل نمی‌شود. احتیاج فوق العاده به تمرین، زحمت، ریاضت، استقامت و ممارست، دارد تا بتواند با تمام قوا از ما سوی الله منقطع گردد و به غیر خداوند توجهی نداشته باشد. تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل إلی الله نهفته است. و اگر کسی بدان دست یافت، به سعادت بزرگی نایل شده است. لیکن با کوچکترین توجه به دنیا محال است انقطاع إلی الله تحقق یابد. و

کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان را با آن آدابی که از او خواسته‌اند انجام دهد، لازم است انقطاع کامل داشته باشد تا بتواند مراسم و آداب مهمانی را به جا آورد، و به مقام میزبان تا آنجا که ممکن است عارف گردد. طبق فرمایش حضرت رسول اکرم (ص) (به حسب خطبه‌ای که به آن حضرت منسوب است) همه بندگان در ماه مبارک رمضان به مهمانی خداوند تعالی دعوت شده‌اند و مهمان پروردگار خود می‌باشند. آنجا که می‌فرماید: *إِنهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ ... وَ قَدْ دَعَيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ*. (۳۲) شما در این چند روزی که به ماه مبارک رمضان مانده به فکر باشید؛ خود را اصلاح کرده توجه به حق تعالی پیدا نمایید؛ از کردار و رفتار ناشایسته خود استغفار کنید؛ اگر خدای نخواست گناهی مرتکب شده‌اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان توبه نمایید؛ زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید. مبدا در ماه مبارک رمضان از شما غیبتی، تهمت، و خلاصه گناهی، سرزنش، و در محضر ربوبی با نعم الهی و در مهمانسرای باری تعالی آلوده به معاصی باشید.

شما در این ماه شریف به ضیافت حق تعالی دعوت شده‌اید: *دَعَيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ* خود را برای مهمانی باشکوه حضرت حق آماده سازید. لا اقل به آداب صوری و ظاهری روزه پایبند باشید. (آداب حقیقی باب دیگری است که به زحمت و مراقبت دایم نیاز دارد.) معنای روزه فقط خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن نمی‌باشد؛ از معاصی هم باید خودداری کرد. این از آداب اولیه روزه می‌باشد که برای مبتدیه‌است. (آداب روزه برای مردان الهی که می‌خواهند به معدن عظمت برسند غیر از این می‌باشد.) شما اقلاً به آداب اولیه روزه عمل نمایید؛ و همان طور که شکم را از خوردن و آشامیدن نگه می‌دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید. از هم اکنون بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگه داشته، کینه، حسد، و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید. اگر توانستید، انقطاع *إِلَى اللَّهِ* حاصل نمایید؛ اعمال خود را خالص و بی‌ریا انجام دهید؛ از شیاطین انس و جن منقطع شوید؛ لیکن به حسب ظاهر از رسیدن و دست یافتن به چنین سعادت ارزنده‌ای مأیوس می‌باشیم؛ اقلاً سعی کنید روزه شما مشفوع به محرّمات نباشد.

در غیر این صورت اگر روزه شما صحیح شرعی باشد، مقبول الهی نبوده بالا نمی‌رود. بالا رفتن عمل و مقبولیت آن، با صحت شرعی خیلی تفاوت دارد. اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می‌شود روزه‌ای که از شما خواسته‌اند محقق نشده است؛ آنچه انجام داده‌اید روزه عامه حیوانی بوده است.

در این ماه شریف، که به مهمانسرای الهی دعوت شده‌اید، اگر به حق تعالی معرفت پیدا نکردید یا معرفت شما زیاده‌تر نشد، بدانید در ضیافت *اللّه* درست وارد نشدید و حق ضیافت را به جا نیاوردید. نباید فراموش کنید که در ماه مبارک، که شهر *اللّه* می‌باشد و درهای رحمت الهی به روی بندگان باز است و شیاطین و اهریمنان - به حسب روایت - (۳۳) در غل و زنجیر به سر می‌برند، اگر شما نتوانید خود را اصلاح و مهذب نمایید، نفس اماره را تحت مراقبت و کنترل خود درآورید، هواهای نفسانی را زیر پا گذاشته علاقه و ارتباط خویش را با دنیا و مادیت قطع کنید، بعد از پایان یافتن شهر صیام مشکل است بتوانید این مسائل را به مرحله عمل درآورید. بنابراین، از فرصت استفاده کنید و پیش از آنکه این فیض عظمی سپری گردد، در مقام اصلاح، تزکیه و تصفیه امور خود برآیید؛ خود را برای انجام وظایف ماه صیام آماده و مهیا سازید. طوری باشد که پیش از فرارسیدن شهر رمضان همانند ساعت به دست شیطان کوک شده در این یک ماه که شیاطین در زنجیرند شما به طور خودکار به معاصی و اعمال خلاف دستورات اسلام مشغول گردید! گاهی انسان عاصی و گناهکار بر اثر دوری از حق و کثرت معصیت آنچنان در تاریکی و نادانی فرو می‌رود که دیگر نیازی به وسوسه شیطان ندارد، خود به رنگ شیطان در می‌آید.

صبغة الله (۳۴) مقابل صبغه شیطان است. و کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صبغه او درمی آید. شما تصمیم بگیرید لا اقل در این یک ماه از خود مراقبت به عمل آورید؛ از گفتار و کرداری که خداوند تبارک و تعالی راضی نیست اجتناب ورزید. از هم اکنون در همین مجلس با خدای خود عهد ببندید که در ماه مبارک رمضان از غیبت، تهمت، و بدگویی نسبت به دیگران، خودداری کنید. زبان، چشم، دست، گوش، و سایر اعضا و جوارح، را تحت اراده خود درآورید.

اعمال و اقوال خود را مراقبت نمایید، شاید همین عمل شایسته موجب گردد که خداوند تبارک و تعالی به شما توجه فرموده توفیق عنایت کند؛ و پس از سپری شدن شهر صیام که شیاطین از زنجیر رها می گردند شما اصلاح شده باشید و دیگر فریب شیطان را نخورید و مذهب گردید. باز تکرار می کنم تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان مراقب زبان، چشم، گوش، و همه اعضا و جوارح خود باشید، و دایما متوجه باشید این عملی که می خواهید انجام دهید، این سخنی که می خواهید بر زبان آورید، این مطلبی که دارید استماع می کنید، از نظر شرع چه حکمی دارد؟ این آداب اولی و ظاهری صوم است؛ اقلا به این آداب ظاهری صوم پایند باشید. اگر دیدید کسی می خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید ما متعهد شده ایم که در این سی روز رمضان از امور محرمه خود داری ورزیم. و اگر نمی توانید او را از غیبت باز دارید، از آن مجلس خارج شوید؛ ننشینید و گوش کنید. مسلمین باید از شما در امان باشند. کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست (۳۵)؛ مسلمان ظاهری و صوری می باشد؛ لا اله الا الله صوری گفته است. اگر، خدای نخواست، خواستید به کسی جسارت کنید، اهانت نمایید، مرتکب غیبت شوید، بدانید که در محضر ربوبی هستید؛ مهمان خدای متعال می باشید، و در حضور حق تعالی به بندگان او اسائه ادب می کنید؛ و اهانت به بنده خدا اهانت به خداست. اینان بندگان خدا هستند؛ خصوصا اگر اهل علم بوده در صراط علم و تقوی باشند. گاهی می بینی که انسان به واسطه این امور به جایی می رسد که در وقت مرگ خدا را تکذیب می کند! آیات الهی را منکر می گردد: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السَّوَاءَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۶) این امور بتدریج واقع می شود. امروز یک نظر غیر صحیح، فردا یک کلمه غیبت، و روز دیگر اهانتی به مسلمان و ... کم کم این معاصی در قلب انباشته می گردد، و قلب را سیاه کرده انسان را از معرفه الله باز می دارد؛ تا به آنجا می رسد که همه چیز را انکار کرده حقایق را تکذیب می نماید.

طبق بعضی آیات، به تفسیر برخی از روایات، اعمال انسان به رسول خدا (ص) و ائمه طاهرین (ع) عرضه می شود (۳۷) و از نظر مبارک آنان می گذرد. وقتی که آن حضرت به اعمال شما نظر کنند و ببینند که از خطا و گناه انباشته است، چه قدر ناراحت و متأثر می گردند؟ نخواهید که رسول خدا ناراحت و متأثر شوند؛ راضی نشوید که قلب مبارک آن حضرت شکسته و محزون گردد. وقتی آن حضرت مشاهده کند که صفحه اعمال شما مملو از غیبت و تهمت و بدگویی نسبت به مسلمان می باشد و تمام توجه شما هم به دنیا و مادیت است و قلوب شما از بغض، حسد، کینه و بدبینی به یکدیگر لبریز شده، ممکن است در حضور خدای تبارک و تعالی و ملائکه الله خجل گردد که امت و پیروان او نسبت به نعم الهی ناسپاس بوده و این گونه افسار گسیخته و بی پروا به امانات خداوند تبارک و تعالی خیانت می کنند. فردی که به انسان مربوط است، اگر چه نوکر انسان باشد، اگر خلاقی مرتکب شد، مایه خجالت انسان می گردد. شما مربوط به رسول الله (ص) هستید، شما با ورود به حوزه های علمیه خود را به فقه اسلام، رسول اکرم، و قرآن کریم مرتبط ساخته اید، اگر عمل زشتی مرتکب شدید، به آن حضرت برمی خورد، بر ایشان گران می آید؛ ممکن است خدای نخواست شما را نفرین کند. راضی نشوید که رسول خدا (ص) و ائمه اطهار، علیهم السلام، نگران و محزون گردند.

قلب انسان مانند آینه صاف و روشن است، و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می‌شود؛ ولی اگر انسان لا اقل صوم را برای حق تعالی خالص و بی‌ریا انجام دهد (نمی‌گویم عبادات دیگر خالص نباشد، همه عبادات لازم است خالص و بی‌ریا انجام گیرد). این عبادت را که اعراض از شهوات، اجتناب از لذات، و انقطاع از غیر خداست در این یک ماه بخوبی انجام دهد، شاید تفضل الهی شامل حال او شده آینه قلبش از سیاهی و کدورت زدوده گردد؛ و امید است که او را از عالم طبیعت و لذات دنیوی منحرف و منصرف سازد؛ و آن گاه که می‌خواهد وارد شب قدر شود، نورانیتهایی که در آن شب برای اولیا و مؤمنین حاصل می‌شود به دست آورد.

و جزای چنین روزه‌ای خداست؛ چنانکه فرموده است: الصَّوْمُ لِي و انا اجزي به. (۴۰) چیز دیگر نمی‌تواند پاداش چنین روزه‌ای باشد. جنات نعیم در مقابل روزه او بی‌ارزش بوده نمی‌تواند پاداش آن به حساب آید. ولی اگر بنا باشد که انسان به اسم روزه دهان را از مطعومات ببندد و به غیبت مردم باز کند و شبهای ماه مبارک رمضان، که مجالس شب نشینی گرم و دایر بوده وقت و فرصت بیشتری است، با غیبت، تهمت و اهانت به مسلمانان به سحر انجامد، چیزی عاید او نمی‌شود و اثری بر آن مترتب نمی‌گردد.

بلکه چنین روزه‌داری آداب مجلس مهمانی حق را رعایت نکرده، حق ولینعمت خود را ضایع نموده است - ولینعمتی که پیش از آفرینش انسان، همه گونه وسایل زندگی و آسایش را برای او فراهم کرده؛ اسباب تکامل را تهیه دیده است؛ انبیا را برای هدایت فرستاده؛ کتابهای آسمانی نازل فرموده است؛ برای رسانیدن انسان به معدن عظمت و نور ابهج قدرت داده؛ عقل و ادراک عنایت کرده؛ کرامتها فرموده است، و اکنون از بندگان دعوت به عمل آورده که به مهمانخانه او وارد شده بر خوان نعمت او بنشینند، و شکر و سپاس حضرتش را تا آنجا که از دست و زبان آنان برمی‌آید ادا نمایند. آیا صحیح است که بندگان از خوان نعمت او بهره‌مند گردند، از وسایل و اسباب آسایشی که در اختیار آنان قرار داده استفاده کنند، و با مولی و میزبان خود مخالفت ورزند و بر ضد او قیام نمایند؟

اسباب و وسایلی که او به آنان ارزانی داشته علیه او و بر خلاف خواست او به کار برند؟ آیا این ناسپاسی و نمک ناشناسی نیست که انسان سر سفره مولای خویش بنشیند، و با اعمال و کردار گستاخانه و بی‌ادبانه خود نسبت به میزبان محترم که ولینعمت او می‌باشد اهانت و جسارت کند، کارهایی را که نزد میزبان زشت و قبیح است مرتکب گردد؟

مهمان باید لا اقل میزبان را بشناسد و به مقام او معرفت داشته باشد، و به آداب و رسوم مجلس آشنا بوده سعی کند عملی بر خلاف اخلاق و نزاکت از او سرزنند. مهمان خداوند متعال باید به مقام خداوندی حضرت ذی الجلال عارف باشد - مقامی که ائمه، علیهم السّلام، و انبیای بزرگ الهی همیشه دنبال معرفت بیشتر و شناخت کامل آن بوده‌اند و آرزو داشتند که به چنین معدن نور و عظمتی دست یابند. و آنر أَبْصَارُ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حِجَابَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ. ضِيَاةَ اللَّهِ هَمَان مَعْدِنِ عِظْمَتِ اسْت. خداوند تبارک و تعالی برای ورود به معدن نور و عظمت از بندگان دعوت فرموده است، لیکن بنده اگر لایق نباشد نمی‌تواند به چنین مقام با شکوه و مجللی وارد گردد. خداوند تعالی بندگان را به همه خیرات و مبرات و بسیاری از لذات معنوی و روحانی دعوت فرموده است، ولی اگر آنان برای حضور در چنین مقامات عالی‌ای آمادگی نداشته باشند، نمی‌توانند وارد آن شوند. با آلودگی‌های روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه، چه گونه می‌توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمانسرای رب الارباب که معدن العظمة می‌باشد وارد شد؟

لیاقت می‌خواهد؛ آمادگی لازم است. با روسیاهیها و قلبهای آلوده که به حجابهای ظلمانی پوشیده شده است این معانی و حقایق روحانی را نمی‌توان درک کرد. باید این حجابها پاره گردد و این پرده‌های تاریک و روشنی که بر قلبها کشیده شده و مانع وصال الی الله گردیده کنار رود، تا بتوان در مجلس نورانی و با شکوه الهی وارد شد.

حجابهای انسان

توجه به غیر خدا انسان را به حجابهای ظلمانی و نورانی محجوب می‌نماید. کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود. تمام عوالم اجسام حجابهای ظلمانی می‌باشد. و اگر دنیا وسیله توجه به حق و رسیدن به دار آخرت، که دار التشریف است، باشد، حجابهای ظلمانی به حجب نورانی مبدل می‌گردد. و کمال انقطاع آن است که تمام حجب ظلمانی و نورانی پاره و کنار زده شود، تا به مهمانسرای الهی که معدن عظمت است بتوان وارد گردید. لهذا در این مناجات از خداوند متعال بینایی و نورانیت قلبی طلب می‌کنند، تا بتوانند حجب نورانی را دریده به معدن عظمت برسند: حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حَجَبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدَنِ الْعِظَمَةِ.

ولی کسی که هنوز حجابهای ظلمانی را پاره نکرده، کسی که تمام توجه او به عالم طبیعت است و، العیاذ بالله، منحرف عن الله می‌باشد، و اصولاً از ماوراء دنیا و عالم روحانیت بیخبر بوده و منکوس إلى الطبیعه است، و هیچ گاه در مقام [این] برنیامده که خود را تهذیب کند، حرکت و نیروی روحانی و معنوی در خویشتن ایجاد نماید، و پرده‌های سیاهی را که روی قلب او سایه افکنده کنار زند، در اسفل سافلین که آخرین حجب ظلمانیست قرار دارد: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اسْفَلَ سَافِلِینَ (۳۸). در صورتی که خداوند عالم بشر را در غایتترین مرتبه و مقام آفریده است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (۳۹) کسی که از هوای نفس پیروی می‌کند و از روزی که خود را شناخته به غیر عالم ظلمانی طبیعت توجهی ندارد و هیچ‌گاه فکر نمی‌کند که ممکن است غیر از این دنیای آلوده تاریک جا و منزل دیگری هم وجود داشته باشد، در حجاب ظلمانی فرو رفته، مصداق اخْلَدْ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبِعْ هَوَا (۴۰) گردیده است. او با آن قلب آلوده به گناهی که در پرده ظلمانی پوشیده شده و روح گرفته‌ای که بر اثر کثرت گناه و معصیت از حق تعالی دور گشته، آن هوا پرستیها و دنیا طلبیهایی که عقل و چشم حقیقت بین او را کور کرده است، نمی‌تواند از حجابهای ظلمانی برهد، چه رسد اینکه حجب نورانی را پاره کرده انقطاع إلى الله حاصل نماید. او خیلی معتقد باشد که مقام اولیای خدا را منکر نشود؛ عوالم برزخ، صراط، معاد، قیامت، حساب، کتاب، بهشت و جهنم را افسانه نخواند. انسان بر اثر معاصی و دلبستگی به دنیا بتدریج این حقایق را منکر می‌گردد؛ مقامات اولیا را انکار می‌کند، با اینکه مقامات اولیا بیش از این چند جمله‌ای که در دعا و مناجات وارد شده نمی‌باشد.

علم و ایمان

گاهی می‌بینی که به این واقعیات علم دارد، لیکن ایمان ندارد.

مرده‌شوی از مرده نمی‌ترسد، زیرا یقین دارد که مرده قدرت اذیت و آزار ندارد؛ آن وقت که زنده بود و روح در بدن داشت کاری از او ساخته نبود، چه رسد اکنون که قالب تهی کرده است؛ ولی آنان که از مرده می‌ترسند برای این است که به این حقیقت ایمان ندارند؛ فقط علم دارند. به خدا و روز جزا عالم‌اند، ولی یقین ندارند؛ از آنچه عقل درک کرده قلب بیخبر است. طبق برهان می‌دانند خدایی است و معاد و قیامتی در کار است، ولی همین برهان عقلی ممکن است حجاب قلب شده نگذارد نور ایمان بر قلب بتابد؛ تا خداوند متعال او را از ظلمات و تاریکیها خارج کرده به عالم نور و روشنائی وارد سازد: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (۴۱) و آنکه خداوند تبارک و تعالی ولیّ او بوده و او را از ظلمات خارج ساخته است، دیگر مرتکب گناه نمی‌شود؛ غیبت نمی‌کند؛ تهمت نمی‌زند؛ به برادر ایمانی کینه و حسد نمی‌ورزد؛ و در قلب خویش احساس نورانیت کرده، به دنیا و ما فیها ارج نمی‌نهد. چنانکه حضرت امیر (ع) فرمود: اگر تمام دنیا و ما فیها را به من بدهند که پوست جوی از دهان مورچه‌ای جابرانه و بر خلاف عدالت بگیرم، هرگز نمی‌پذیرم. (۴۲)

ولی بعضی از شماها همه چیز را پایمال می‌کنید؛ از بزرگان اسلام غیبت می‌نمایید. اگر دیگران نسبت به بقال و عطار سر کوچه بدگویی و غیبت می‌کنند، اینان به علمای اسلام نسبتهای ناروا داده اهانت و جسارت می‌نمایند؛ زیرا ایمان راسخ نشده و کيفر اعمال و کردار خود را باور ندارند.

و عصمت غیر از ایمان کامل نمی‌باشد معنای عصمت انبیا و اولیا این نیست که مثلاً جبرئیل دست آنان را بگیرد. البته اگر جبرئیل دست شمر را هم بگیرد هرگز مرتکب گناه نمی‌شود؛ بلکه عصمت زاییده ایمان است. اگر انسان به حق تعالی ایمان داشته باشد و با چشم قلب خداوند متعال را مانند خورشید ببیند، امکان ندارد مرتکب گناه و معصیت گردد.

چنانکه در مقابل یک مقتدر مسلح عصمت پدید می‌آید. این خوف از اعتقاد به حضور است که انسان را از وقوع در گناه حفظ می‌کند.

معصومین، علیهم السلام، بعد از خلقت از طینت پاک، بر اثر ریاضت و کسب نورانیت و ملکات فاضله همواره خود را در محضر خداوند تعالی، که همه چیز را می‌داند و به همه امور احاطه دارد، مشاهده می‌کنند؛ و به معنای لا اله الاّ الله ایمان داشته، باور دارند که غیر از خدا همه کس و همه چیز فانی بوده در سرنوشت انسان نمی‌تواند نقش داشته باشد: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (۴۳) اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوبی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق امکان ندارد مرتکب گناه شود. انسان در مقابل یک بچه ممیز گناه نمی‌کند، کشف عورت نمی‌نماید، چطور شد که در مقابل حق تعالی و در محضر ربوبیت کشف عورات می‌کند، از هیچ جنایتی واهمه و مضایقه ندارد. برای این است که به حضور کودک ایمان دارد، ولی به محضر ربوبیت اگر علم داشته باشد ایمان ندارد؛ بلکه بر اثر کثرت معاصی که قلب او تاریک و سیاه شده این گونه مسائل و حقایق را اصلاً نمی‌تواند بپذیرد؛ احتمال صحت و واقعیت آن را هم شاید نمی‌دهد. واقعا اگر انسان احتمال بدهد- لازم نیست یقین داشته باشد- که این خبرهایی که در قرآن کریم آمده، وعده‌ها، وعیدهایی که داده شده راست است، که در اعمال و کردار خود تجدید نظر نموده، این طور افسار گسیخته و بی‌پروا پیش نمی‌تازد. شما اگر احتمال بدهید که در مسیری درنده‌ای وجود دارد و ممکن است اذیتی به شما برساند، یا

شخص مسلحی ایستاده که شاید متعرض شما گردد، از پیمودن آن راه خودداری ورزیده توقف می‌کنید، و در مقام تحقیق و صحت و سقم آن برمی‌آیید.

آیا ممکن است کسی وجود جهنم و خلود در نار را احتمال دهد، مع الوصف مرتکب خلاف شود؟ آیا می‌توان گفت کسی خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته خود را در محضر ربوبی مشاهده کند، و احتمال دهد که برای گفتار و کردار او جزایی باشد، حساب و عقابی باشد و در این دنیا هر کلمه‌ای که می‌گوید، هر قدمی که برمی‌دارد، هر عملی که مرتکب می‌شود، ثبت و ضبط گردیده ملائکه الله که رقیب و عتیدند (۴۴) مراقب او هستند و تمام اقوال و اعمال او را ثبت می‌کنند، و در عین حال از ارتکاب اعمال خلاف باکی نداشته باشد؟ درد اینجاست که احتمال وقوع این حقایق هم داده نمی‌شود. از راه و روش و کیفیت سلوک بعضیها به دست می‌آید که احتمال وجود عالم ماوراء طبیعت را نمی‌دهند. چون صرف احتمال کافی است که انسان را از خیلی امور ناشایسته باز دارد. [قدم اول در تهذیب]

تا کی می‌خواهید در خواب غفلت به سر برید، و در فساد و تباهی غوطه‌ور باشید؟ از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید؛ از خواب غفلت بیدار شوید. شما هنوز بیدار نشده‌اید؛ هنوز قدم اول را برنداشته‌اید. قدم اول در سلوک یقظه (۴۵) است. ولی شما در خواب به سر می‌برید؛ چشمها باز و دلها در خواب فرو رفته است. اگر دلها خواب آلود و قلبها بر اثر گناه سیاه و زنگ زده نمی‌بود، این طور آسوده خاطر و بی‌تفاوت به اعمال و اقوال نادرست ادامه نمی‌دادید. اگر قدری در امور اخروی و عقبات هولناک آن فکر می‌کردید، به تکالیف و مسئولیتهای سنگینی که بر دوش شماست بیشتر اهمیت می‌دادید.

شما عالم دیگری هم دارید؛ معاد و قیامت نیز برای شما هست (مثل سایر موجودات که عود و رجعت ندارند نمی‌باشید). چرا عبرت نمی‌گیرید؟ چرا بیدار و هوشیار نمی‌شوید؟ چرا این قدر با خاطر آسوده به غیبت و بدگویی نسبت به برادران مسلمان خود می‌پردازید، و یا استماع می‌کنید؟ هیچ می‌دانید این زبانی که برای غیبت دراز می‌شود در قیامت زیر پای دیگران کوبیده می‌گردد؟ آیا خبر دارید که الغیبة ادام کلاب النار (۴۶).

هیچ فکر کرده‌اید که این اختلافات، عداوتها، حسدها، بدبینیها، خودخواهیها، و غرور و تکبر، چه عواقب سوئی دارد؟ آیا می‌دانید عاقبت این اعمال رذیله و محرمه جهنم بوده، ممکن است خدای نخواست به خلود در نار منجر شود؟

خدا نکند انسان به امراض بیدرد مبتلا گردد. مرضهایی که درد دارد انسان را وادار می‌کند که در مقام علاج برآید؛ به دکتر و بیمارستان مراجعه کند؛ لیکن مرضی که بیدرد است و احساس نمی‌شود بسیار خطرناک می‌باشد. وقتی انسان خبردار می‌گردد که کار از کار گذشته است.

مرضهای روانی اگر درد داشت باز جای شکر بود؛ بالاخره انسان را به معالجه و درمان وامی‌داشت؛ ولی چه توان کرد که این امراض خطرناک درد ندارد. مرض غرور و خودخواهی بیدرد است. معاصی دیگر بدون ایجاد درد قلب و روح را فاسد می‌سازد. این مرضها نه تنها درد ندارد، بلکه ظاهر لذتبخشی نیز دارد؛ مجالس و محافلی که به غیبت می‌گذرد خیلی گرم و شیرین است! حب نفس و حب دنیا که ریشه همه گناهان است (۴۷) لذتبخش می‌باشد. مستسقی (۴۸) از آب تلف می‌شود، ولی تا آخرین نفس از آشامیدن آن لذت می‌برد. و قهرا اگر انسان از مرضی لذت برد و درد هم نداشت، دنبال معالجه نخواهد رفت؛ و هر چه به او اعلام خطر کنند که این کشنده است، باور

نخواهد کرد. اگر انسان به مرض دنیاپرستی و هواخواهی مبتلا شد، محبت دنیا قلب او را فراگرفت، از غیر دنیا و ما فیها بیزار می‌شود؛ العیاذ باللّٰه نسبت به خدا و بندگان خدا و به پیامبران و اولیای الهی و ملائکة اللّٰه دشمنی می‌ورزد، و احساس حقد و کینه می‌کند؛ و آن گاه که فرشتگان به امر خدای سبحان برای گرفتن جان او می‌آیند، سخت احساس تنفر و انزجار می‌کند، زیرا می‌بیند که خداوند و ملائکة اللّٰه می‌خواهند او را از محبوبش (دنیا و امور دنیوی) جدا سازند؛ و ممکن است با عداوت و دشمنی حضرت حق تعالی از دنیا برود. یکی از بزرگان قزوین، رحمه اللّٰه تعالی، نقل می‌کرد که [به ابالین مردی که در حال احتضار بود حاضر شدم. در آخرین دقایق زندگی چشم باز کرد و گفت: ظلمی که خدا به من کرد، هیچکس نکرده است؛ زیرا با چه خون جگری این بچه‌ها را پرورش داده بزرگ کرده‌ام؛ اکنون می‌خواهد مرا از آنان جدا سازد! آیا ظلمی بالاتر از این می‌شود؟ اگر انسان خود را مذهب نکند و از دنیا منصرف نسازد و حبّ آن را از دل بیرون ننماید، بیم آن می‌رود که هنگام مرگ با قلبی لبریز از بغض و کینه نسبت به خداوند و اولیای او جان سپرد. با چنین سرنوشت شومی دست به گریبان است. آیا این بشر افسار گسیخته اشرف مخلوقات است، یا در حقیقت شرّ مخلوقات می‌باشد؟ وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۴۹) در این سوره فقط مؤمنین را که دارای عمل صالح‌اند استثنا فرموده است. و عمل صالح عملی است که با روح سازش داشته باشد. ولی می‌بینی که بسیاری از اعمال انسان با جسم سازش دارد. تواصی هم در کار نیست. اگر بنا باشد حبّ دنیا و حبّ نفس بر شما غلبه کند و نگذارد حقایق و واقعیات را درک کنید، عمل خود را برای خدا خالص گردانید، شما را از تواصی به حق و تواصی به صبر باز دارد، سدّ راه هدایت شما گردد، در خسران قرار گرفته‌اید؛ خسر الدنیا و الآخرة هستید. زیرا جوانی را داده‌اید، از نعمتهای جنت و مزایای اخروی نیز محروم مانده‌اید، و دنیایی هم ندارید. دیگران اگر به بهشت الهی راه ندارند، درهای رحمت خداوندی به روی آنان بسته شده و در آتش جهنم مغلد خواهند بود، اقلاً دنیایی دارند؛ از مزایای دنیوی برخوردارند؛ ولی شما ...

بپرهیزید از اینکه خدای نخواستہ حبّ دنیا و حبّ نفس بتدریج در شما رو به فزونی نهد، و کار به آنجا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد.

گفته می‌شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است. (۵۰) تمام وسایل و جدّیتهای شبانه‌روزی او برای این است که ایمان انسان را بریاید.

کسی سند نداده که ایمان شما ثابت بماند. شاید ایمان مستودع باشد (۵۱)، (۵۴) و آخر کار شیطان از شما بگیرد، و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیای او از دنیا بروید. یک عمر از نعمتهای الهی استفاده کرده، سر سفره امام زمان (ع) نشست، و آخر کار خدای نخواستہ بی‌ایمان و با دشمنی با ولینعمت خود جان بسپرد.

بکوشید اگر علقه، ارتباط، و محبتی به دنیا دارید، قطع نمایید. این دنیا با تمام زرق و برق ظاهریش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد، چه رسد که انسان از همین مظاهر زندگی هم محروم باشد. شما از دنیا چه دارید که به آن دل ببندید؟ شما باید و این مسجد و محراب و مدرسه و یا کنج خانه؛ آیا صحیح است که بر سر مسجد و محراب با یکدیگر رقابت کرده ایجاد اختلاف نمایید و جامعه را فاسد کنید؟ و تازه اگر همانند اهل دنیا دارای زندگی مرفه و مجللی باشید و خدای نخواستہ، عمر خود را با عیش و نوش سپری سازید، پس از پایان عمر می‌بینید که همانند خواب خوشی گذشته است، ولی عقوبات و مسئولیتش همیشه گریبانگیر شما خواهد بود. این

زندگی زودگذر بظاهر شیرین (بنابر این که خیلی شیرین بگذرد) در مقابل عذاب غیر منتاهی چه ارزشی دارد؟ عذاب اهل دنیا گاهی نامتناهی است. تازه اهل دنیا که خیال می‌کنند به دنیا دست یافته و از تمام مزایا و منافع آن بهره‌مندند، دچار غفلت و اشتباه می‌باشند. هر کسی دنیا را از دریچه محیط و محل زیست خود می‌نگرد، و خیال می‌کند دنیا همان است که او دارد. این عالم اجسام وسیعتر از آن است که بشر تصور کرده بر آن دست یافته، و آن را کشف و سیر می‌نماید. این دنیا با تمام این ابزار و وسایل در روایت وارد شده که ما نظر إليها نظر رحمة (۵۲) بنا بر این باید دید عالم دیگر که خداوند تبارک و تعالی به آن نظر رحمت فرموده چه گونه می‌باشد.

معدن عظمت که انسان را به آن فرا می‌خواند چیست و چه گونه است.

بشر کوچکتر از آن است که بفهمد معدن عظمت چه می‌باشد.

شما اگر نیت خود را خالص کنید، عمل خود را صالح نمایید، حبّ نفس و حبّ جاه را از دل بیرون کنید، مقامات عالیّه و درجات رفیعّه برای شما تهیه و آماده می‌باشد. مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و مافیها، با آن جلوه‌های ساختگی، در مقابل آن به قدر پیشیزی ارزش ندارد. بکوشید به چنین مقامات عالیّه برسید. و اگر توانستید، خود را بسازید و ترقی دهید تا آنجا که به این مقامات عالیّه و درجات رفیعّه هم بی‌اعتنا باشید؛ و خدا را برای رسیدن به این امور عبادت نکنید، بلکه چون سزاوار عبادت و کبریایی است او را بخوانید (۵۳) و در مقابل او سجده کرده سر به خاک بسایید. آن وقت است که حجب نور را پاره کرده به معدن عظمت دست یافته‌اید. آیا شما با این اعمال و کرداری که دارید، با این راهی که می‌روید، به چنین مقامی می‌توانید دست یابید؟

آیا نجات از عقوبات الهی و گریز از عقبات هولناک و آتش جهنم بآسانی ممکن خواهد بود؟ شما خیال می‌کنید گریه‌های ائمه طاهرين و ناله‌های حضرت سجاد (ع) برای تعلیم بوده و می‌خواسته‌اند به دیگران بیاموزند؟

آنان با تمام آن معنویات و مقام شامخی که داشتند از خوف خدا می‌گریستند؛ و می‌دانستند راهی که در پیش دارند پیمودنش چه قدر مشکل و خطرناک است. از مشکلات، سختیها، ناهمواریهای عبور از صراط، که یک طرف آن دنیا و طرف دیگرش آخرت می‌باشد و از میان جهنم می‌گذرد، خبر داشتند؛ از عوالم قبر، برزخ، قیامت، و عقبات هولناک آن، آگاه بودند؛ از این روی هیچ گاه آرام نداشته همواره از عقوبات شدید آخرت به خدا پناه می‌بردند.

شما برای این عقبات هولناک توانفرسا چه فکری کرده و چه راه نجاتی یافته‌اید؟ چه وقت می‌خواهید در مقام اصلاح و تهذیب خود برآیید؟ شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید، بر قوای خود مسلط می‌باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساختن خویش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از دست دادید و بار گناه و معصیت قلب را سیاهتر ساخت، چه گونه می‌توانید خود را بسازید و مهذب کنید؟ هر نفسی که می‌کشید، هر قدمی که برمی‌دارید، و هر لحظه‌ای که از عمر شما می‌گذرد، اصلاح مشکلتر گردیده ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود. هر چه سن بالا رود، این امور منافعی با سعادت انسان زیادتر شده قدرت کمتر می‌گردد؛ پس، به پیری که رسیدید دیگر مشکل است موفق به تهذیب و کسب فضیلت و تقوی شوید؛ نمی‌توانید توبه کنید؛ زیرا توبه با لفظ اتوب إلى الله تحقق نمی‌یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترک

لازم است (۵۴). پشیمانی و عزم بر ترک گناه برای کسانی که پنجاه سال یا هفتاد سال غیبت و دروغ مرتکب شده، ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده‌اند، حاصل نمی‌شود. چنین کسانی تا پایان عمر مبتلایند.

جوانان نشینند که گرد پیری سر و روی آنان را سفید کند. (ما به پیری رسیده‌ایم و به مصایب و مشکلات آن واقفیم) شما تا جوان هستید می‌توانید کاری انجام دهید؛ تا نیرو و اراده جوانی دارید می‌توانید هواهای نفسانی، مشتهیات دنیایی، و خواسته‌های حیوانی، را از خود دور سازید.

ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید، دیگر در پیری کار از کار گذشته است. تا جوانید فکری کنید؛ نگذارید پیر و فرسوده شوید.

قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه‌های فساد در آن ضعیف می‌باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قویتر و محکمتر می‌گردد؛ تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. چنانکه در روایت است: قلب انسان ابتدا مانند آینه صاف و نورانی است. و هر گناهی که از انسان سریزند، یک نقطه سیاه بر روی قلب فزونی می‌یابد، (۵۵) تا جایی که قلب را سیاه کرده، ممکن است شب و روزی بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد. و به پیری که رسید، مشکل است قلب را به صورت و حالت اول باز گرداند. شما اگر خدای نخواستہ خود را اصلاح نکردید و با قلبهای سیاه، چشمها، گوشها، و زبانهای آلوده به گناه از دنیا رفتید، خدا را چه‌گونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده چه‌گونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟

این چشم و گوش که در اختیار شماست، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست، این اعضا و جوارحی که با آن زیست می‌کنید - همه امانات خداوند متعال می‌باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است؛ اگر ابتلا به معاصی پیدا کرد آلوده می‌گردد؛ خدای نخواستہ اگر به محرّمات آلوده شود، رذالت پیدا می‌کند. و آن گاه که بخواهید این امانات را مسترد دارید، ممکن است از شما پرسند که راه و رسم امانتداری این گونه است؟ ما این امانت را این طور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم این گونه بود؟ دیگر اعضا و جوارحی که در اختیار شما قرار دادیم چنین آلوده و کثیف بود؟ در مقابل این سؤاها چه جواب خواهید داد؟ خدای خود را با این خیانتهایی که به امانتهای او کرده‌اید چه‌گونه ملاقات خواهید کرد؟

شما جوانید؛ جوانی خود را در این راه گذاشته‌اید، در صورتی که از نظر دنیوی برای شما چندان نفعی ندارد؛ اگر این اوقات گرانبها و بهار جوانی را در راه خدا و هدفی مقدس و مشخص به کار اندازید، ضرر نکرده‌اید، بلکه دنیا و آخرت شما تأمین است. لیکن اگر وضع شما به همین منوال باشد که اکنون مشاهده می‌گردد، جوانی خود را تلف کرده و لباب عمر شما بیهوده سپری شده است؛ و در عالم دیگر در پیشگاه خدا سخت مستول و مؤاخذ خواهید بود؛ در صورتی که کیفر این اعمال و کردار مفسده انگیز شما تنها به عالم دیگر محدود نمی‌گردد؛ در این دنیا نیز با مشکلات، مصایب، و گرفتاریهای شدید و گوناگون دست به گریبان بوده در گرداب بلا و تیره‌بختی خواهید افتاد.

هشدار دیگر

آتیه شما تاریک است: دشمنان زیادی از هر طرف و هر طبقه پیرامون شما گرد آمده‌اند؛ نقشه‌های اهریمنانه خطرناکی برای نابودی شما و حوزه‌های علمیه در دست اجرا می‌باشد؛ ایادی استعمار خوابهای خیلی عمیق برای شما دیده‌اند؛ خوابهای خیلی عمیق برای اسلام و مسلمانان دیده‌اند؛ با تظاهر به اسلام نقشه‌های خطرناکی برای شما کشیده‌اند. شما فقط در سایه تہذیب، تجهیز، و نظم و ترتیب صحیح، می‌توانید این مفاسد و مشکلات را از سر راه خود بردارید، و نقشه‌های استعماری آنان را خنثی کنید. من اکنون روزهای آخر عمرم را می‌گذرانم و دیر یا زود از میان شما می‌روم، ولی آینده تاریک و روزهای سیاهی برای شما پیش بینی می‌کنم. اگر خود را اصلاح نکنید، مجهز نگردید، نظم و انضباط در امور درسی و زندگی خود حکمفرما نسازید، در آتیه خدای نخواستہ محکوم به فنا خواهید بود. تا فرصت از دست نرفته، تا دشمن بر همه شئون دینی و علمی شما دست نیافته، فکری کنید؛ بیدار شوید؛ به پا خیزید. در مرحله اول، در مقام تہذیب و تزکیه نفس و اصلاح خود برآیید؛ مجهز و منظم شوید؛ در حوزه‌های علمیه نظم و انضباط برقرار سازید؛ نگذارید دیگران بیایند حوزه‌ها را منظم کنند؛ اجازه ندهید دشمنان، به بهانه اینکه اینان لایق نیستند، کاری از آنان ساخته نیست و مشتی بیکاره در حوزه‌ها گرد آمده‌اند، به حوزه‌های علمیه دست بیندازند، و به اسم نظم و اصلاحات، حوزه‌ها را فاسد سازند، و شما را تحت سلطه خود درآورند. بهانه دست آنان ندهید. اگر شما منظم و مهذب شوید، همه جهات شما تحت نظم و ترتیب باشد، دیگران به شما طمع نمی‌کنند؛ راه ندارند که در حوزه‌های علمیه و جامعه روحانیت نفوذ کنند. شما خود را مجهز و مهذب کنید؛ برای جلوگیری از مفاسدی که می‌خواهد پیش بیاید مهیا شوید؛ حوزه‌های خود را برای مقاومت در برابر حوادثی که می‌خواهد پیش بیاید آماده سازید.

شما خدای نخواستہ روزهای سیاهی در پیش دارید؛ این طور که زمینه است، روزهای بدی خواهید دید. ایادی استعمار می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند، و شما باید در مقابل ایستادگی کنید؛ و با حبّ نفس و حبّ جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد. عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید. و ضررش از دیگران بیشتر است. قدم را الهی کنید، حبّ دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می‌توانید مبارزه کنید. از هم اکنون این نکته را در قلب خود پروار کنید و تربیت کنید که من باید یک سرباز مسلح و اسلامی باشم و برای اسلام فدا شوم؛ من باید برای اسلام کار کنم تا از بین بروم. برای خود بهانه درست نکنید که امروز مقتضی نیست. کوشش کنید تا برای آتیه اسلام به درد بخورید، و خلاصه یک انسان باشید. ایادی استعمار از انسان می‌ترسند؛ از آدم می‌ترسند. استعمارگران، که می‌خواهند همه چیز ما را به یغما ببرند، نمی‌گذارند در دانشگاه‌های دینی و علمی ما آدم تربیت شود. از آدم می‌ترسند. اگر یک آدم در مملکتی پیدا شد، مزاحم آنان می‌شود و منافع آنها را به خطر می‌اندازد.

شما موظفید خود را بسازید؛ انسان کامل شوید؛ و در مقابل نقشه‌های شوم دشمنان اسلام ایستادگی کنید. اگر منظم و مجهز نگردید و به مقاومت و مبارزه علیه ضرباتی که هر روز بر پیکر اسلام وارد می‌آید نپردازید، هم خود از بین می‌روید، و هم احکام و قوانین اسلام را فانی می‌سازید؛ و شما مسئول خواهید بود. شما علما، شما اهل علم، و شما مسلمانان، مسئول می‌باشید. شما علما و طلاب در رأس، و دیگر مسلمانان پس از شما مسئول‌اند: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ (۵۶). شما جوانها باید اراده خود را قوی کنید تا در مقابل هر ظلم و بیدادگری ایستادگی نمایید. و جز این چاره‌ای ندارید: حیثیت شما، حیثیت اسلام، و حیثیت ممالک اسلامی، بسته به این است که ایستادگی و مقاومت نمایید. خداوند متعال اسلام، مسلمین، و کشورهای اسلامی، را از شر اجانب حفظ فرماید. دست استعمار و خائنین به

اسلام را از بلاد اسلامی و حوزه‌های علمیه کوتاه کند. علمای اسلام و مراجع عظام را در دفاع از قوانین مقدسه قرآن کریم و پیشبرد آرمان‌های مقدس اسلامی موفق و مؤید بدارد. روحانیون اسلام را به وظایف سنگین و مسئولیت‌های خطیر آنان در عصر کنونی آگاه و آشنا سازد. حوزه‌های علمیه و مراکز روحانیت را از دستبرد و نفوذ دشمنان اسلام و ایادی استعمار مصون و محفوظ بدارد. به نسل جوان روحانی و دانشگاهی و به عموم مسلمانان توفیق خودسازی، تهذیب و تزکیه نفس عنایت فرماید. ملت اسلام را از خواب غفلت، سستی و رخوت و جمود فکری برهاند، تا با الهام از تعالیم نورانی و انقلابی قرآن به خود آیند؛ به پا خیزند و در سایه اتحاد و یگانگی دست استعمار و دشمنان دیرینه اسلام را از کشورهای اسلامی قطع نمایند، و به آزادی، استقلال، و مجد و عظمت از دست رفته خود نایل گردند. رَبَّنَا افْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءَ. (۵۷)

فرازهای برگزیده

تمام صفات وارسته انسانی در انقطاع کامل إلى الله نهفته است.

مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و ما فیها- با آن جلوه‌های ساختگی- در مقابل آن به قدر پیشیزی ارزش ندارد.

این دنیا با تمام زرق و برق ظاهریش ناچیزتر از آن است که قابل محبت باشد.

این زندگی زودگذر بظاهر شیرین در مقابل عذاب غیر متناهی چه ارزشی دارد؟

توجه به غیر خدا انسان را به حجابهای ظلمانی و نورانی محبوب می‌نماید.

کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود.

حزب الله باشید؛ از زرق و برق زندگی و جلوه‌های ساختگی آن بپرهیزید.

روحانی که خود را پیرو و شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام می‌داند، ممکن نیست به مشتهیات دنیا توجهی داشته باشد.

ریشه تمام اختلافاتی که فاقد هدف مشخص و مقدسی باشد به حب دنیا برمی‌گردد.

انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند.

اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است، دلها را به شما متوجه می‌سازد.

جز به خالق یکتا به احدی توجه نداشته باشید.

قلب انسان مانند آینه صاف و روشن است، و بر اثر توجه فوق العاده به دنیا و کثرت معاصی کدر می‌شود.

با آلودگی‌های روحی، رذایل اخلاقی، معاصی قلبیه و قالبیه چگونه می‌توان در محضر ربوبی حضور یافت و در مهمانسرای ربّ الارباب که معدن العظمة می‌باشد وارد شد؟

از خدا بترسید؛ از عواقب امور بپرهیزید؛ از خواب غفلت بیدار شوید؛ دوراندیش باشید؛ عواقب امور را بسنجید؛ عقبه‌های خطرناکی که دارید به یادآورید، از فشار قبر، عالم برزخ، مشکلات و شدایدی که به دنبال آن است غفلت نکنید؛ جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می‌گردد.

اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفزود، جهنم خاموش است. باطن این طبیعت جهنم است؛ اقبال به طبیعت اقبال به جهنم است.

آنچه در عالم آخرت واقع می‌شود چیزی است که در این دنیا تهیه گردیده است.

پیش از آنکه فرصت از دست برود چاره بیندیشید؛ شما جوانان رو به پیری و ما پیران رو به مرگ پیش می‌رویم.

هر نفسی که می‌کشید، هر قدمی که برمی‌دارید، و هر لحظه‌ای که از عمر شما می‌گذرد، اصلاح مشکلتگر گردیده، ممکن است ظلمت و تباهی بیشتر شود. تا نیرو و اراده جوانی دارید می‌توانید هواهای نفسانی، مشتهیات دنیایی و خواسته‌های حیوانی را از خود دور سازید.

قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه‌های فساد در آن ضعیف می‌باشد؛ لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قویتر و محکمتر می‌گردد تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست.

توبه با لفظ اتوب إلى الله تحقق نمی‌یابد؛ بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است.

با خلق خدا حسن سلوک داشته، نیکو معاشرت کنید و با نظر عطف و مهربانی به آنان بنگرید.

با بندگان خوب و صالح خدا نیکی کنید.

کسی که دیگر مسلمانان از دست و زبان و چشم او در امان نباشند، در حقیقت مسلمان نیست.

اهانت به بنده خدا اهانت به خداست.

کسی که دنبال هوای نفس رفت و از شیطان متابعت کرد، بتدریج به صیغه او درمی‌آید.

اهل آخرت با هم در صلح و صفا هستند؛ قلبهایشان مملو از محبت خدا و بندگان خداست.

محبت بندگان خدا همان ظلّ محبت خداوند است.

قرآن کریم امانت بزرگ خداست؛ علما و روحانیون امانتدار الهی هستند.

وظایف اهل علم خیلی سنگین است؛ مسئولیت علما بیش از سایر مردم می‌باشد.

در روایت است که وقتی جان به حلقوم می‌رسد، برای عالم دیگر جای توبه نیست.

اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد.

اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند.

در نفسی که مهذب نشده، علم حجاب ظلمانی است.

علم نور است، ولی در دل سیاه و قلب فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده‌تر می‌سازد.

علمی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، در نفس دنیا طلب باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می‌گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد از حجب ظلمانی است.

اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هر چه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود بلکه ضررها دارد. عالم فاسد است که دنیایی را به فساد می‌کشانند.

خطاب به طلاب:

اگر خدای نخواستہ درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید.

هر قدمی که برای تحصیل علم برمی‌دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی بردارید.

اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد.

بکوشید پیش از آنکه وارد جامعه گردید خود را اصلاح کنید، مهذب سازید.

از شما توقع است که وقتی از مرکز فقه رفتید، خود مهذب و ساخته شده باشید تا بتوانید مردم را بسازید.

اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما یک نفر گمراه شده [و] از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبایر می‌باشید. خدا نکند انسان پیش از آنکه خود را بسازد جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد.

قبل از آنکه عنان اختیار از کف شما ریخته شود خود را بسازید و اصلاح کنید.

به اخلاق حسنه آراسته شوید؛ رذایل اخلاقی را از خود دور کنید؛ در درس و بحث اخلاص داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد.

اگر در کارها نیت خالص نباشد، انسان را از درگاه ربوبی دور می‌کند.

در حوزه‌های علمیه نظم و انضباط برقرار کنید.

ایادی استعمار می‌خواهند تمام حیثیات اسلام را از بین ببرند و شما باید در مقابل ایستادگی کنید.

با حبّ نفس و حبّ جاه و کبر و غرور نمی‌توان مقاومت کرد.

عالم سوء، عالم متوجه به دنیا، عالمی که در فکر حفظ مسند و ریاست باشد، نمی‌تواند با دشمنان اسلام مبارزه نماید.

قدم را الهی کنید، حبّ دنیا را از دل بیرون نمایید، آن وقت می‌توانید مبارزه کنید.

پی نوشتها

۱ - یادآور می‌شود مباحث کتاب جهاد اکبر برگرفته از رهنمودهای حضرت امام در مقاطع مختلف در ایام اقامت در نجف اشرف می‌باشد که به وسیله حضرت حجت الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی تفسیر و تنظیم گردیده است.

۲ - قال امیرالمومنین (علیه السلام): لما وجهنی رسول الله - صلی الله علیه و آله - الی الیمن قال: یا علی لا تقاتل احدا حتی تدعوه الی الاسلام و ایم الله لان یهدی الله - عز و جل - علی یدیک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس و غربت و لک ولأوه. علی (علیه السلام) فرمود: هنگامی که پیغمبر خدا (ص) مرا به یمن فرستاد، فرمود: ای علی با هیچ کس جنگ مکن مگر آنکه او را به اسلام دعوت کنی، به خدا سوگند اینکه خداوند مردی را به دست تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند بهتر است و تو ولأه (حق ارث و...) او را به دست می‌آوری. فروغ کافی؛ ج ۵، کتاب الجهاد، باب الدعاء الی الاسلام قبل القتال، ح ۲، ص ۳۶.

۳ - اصول کافی؛ کتاب العلم، ابواب: صفه العلماء، بذل العلم، النهی عن القول بغير علم، استعمال العلم، المستأکل بعلمه و المباهی به، لزوم الحجه علی العالم، و باب النوادر.

۴ - وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، کتاب القضاء، ابواب القاضی، باب ۴، ۱۱، ۱۲، ص ۹ - ۱۷ - ۹۸ - ۱۲۹.

۵ - عن جمیل بن دراج قال سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) یقول: اذا بلغت النفس ههنا (و أشار بیده الی خلقه) لم یکن للعالم توبه. ثم قرأ: انما التوبه علی الله للذین یعملون السوء بجهاله. جمیل بن دراج گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که جان به اینجا رسد (و با دست خود به گلویش اشاره کرد) برای عالم جای توبه نمی‌ماند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: همانا توبه برای کسانی است که از روی نادانی بدی می‌کنند؛ (نساء / ۱۷). اصول کافی؛ ج ۱، کتاب فضل العلم، باب لزوم الحجه علی العالم... ح ۳، ص ۵۹.

۶ - عن حفص بن قیاس، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: یا حفص، یعفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد. حفص بن قیاس گوید امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای حفص، برای جاهل هفتاد گناه آمرزیده می‌شود پیش از آنکه یک گناه برای عالم آمرزیده شود.

اصول کافی؛ ج ۱، کتاب فضل العلم، باب لزوم الحجه علی العالم... ح ۱، ص ۵۹.

۷ - قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم: صنفان من امتی اذا صلحا، صلحت امتی؛ و اذا فسد، فسدت امتی، قیل: و من هم؟ قال (ص): العلماء و الامراء. رسول اکرم (ص) فرمود: دو گروه از امت من باشند که چون صالح شوند، امت صالح شود؛ و چون فاسد شوند، امت فاسد شود. گفته شود. آنها کیانند؟ فرمود: علما و زمامداران.

خصال؛ باب الاتین، ص ۳۷؛ تحف العقول؛ ص ۵۰.

۸ - عن سلم بن قیس الهلالی، قال سمعت امیرالمومنین (علیه السلام) يحدث عن النبی (ص) انه قال فی کلام له: العلماء رجلا علم آخذ بعمله؛ فهذا تاج. و عالم تارک لعمله؛ فهذا هالک. و ان اهل النار لیتأذون من ریح العالم التارک لعلمه. سلیم بن قیس الهلالی گوید از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) شنیدم از پیامبر حدیث می‌کرد که آن حضرت در کلامش فرمود: علما بر دو گروهند: عالمی که بر علم خود کار کرده؛ پس او نجات یافته است، عالمی که به علم خود عمل نکرده؛ پس او هلاک شده است؛ و بدرستی که اهل دوزخ از بوی بد عالمی که به علم خود عمل نکرده است، متأذی می‌گردند.

اصول کافی؛ ج ۱، کتاب فضل العلم، باب استعمال العلم، ح ۱، ص ۵۵.

۹ - امام صادق (علیه السلام) فرمود: کونوا دعاة للناس بالخير بغير ألتکم، لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع. مردم را به نیکی دعوت کنید، اما نه با زبانهایتان، چنانکه مردم در شما صواب جستن و راست گفتاری و پرهیزگاری ببینند.

اصول کافی؛ ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب الصدق و اداء الامانه، ح ۱۰، ص ۱۶۴.

۱۰ - غررالحکم؛ ج ۷، ص ۲۶۹.

۱۱ - از آن جمله: محمد بن عبدالوهاب (موسس فرقه وهابیه) و شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی (موسسان فرقه شیخیه) و احمد کسروی، و غلام احمد (موسس قادیان‌گرایی)،... را می‌توان نام برد.

۱۲ - حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ هجری قمری)، از فقیهان بزرگ و مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری. در نجف و سامرا به درس استادانی چون. میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، و سید محمد اصفهانی فشارکی حاضر شد. در سال ۱۳۴۰ هجری قمری. به اصرار علمای قم و پس از استخارت در آن شهر رحل اقامت افکند و حوزه علمیه قم را تشکیل داد. از آثار اوست: درالفوائد در اصول، الصواه النکاح، الرضاع الموارث، در فقه.

۱۳ - ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هجری قمری) ملقب به شیخ الطائفه از فحول دانشمندان امامیه. وی رئیس فقیهان و متکلمان زمان خود بود و در ادب و رجال و تفسیر و حدیث نیز دستی قوی داشت. اساتید او شیخ مفید، سید مرتضی، ابن غضائری، ابن عبدون بودند. شیخ، صاحب دو کتاب مشهور، حدیث شیعه، استبصار و تهذیب است که از کتب اربعه امامیه محسوب است. شیخ طوسی نجف را مرکز علمی شیعه قرار داد.

۱۴ - شیخ طوسی کتاب تهذیب را که شرح مقنعه شیخ مفید است، در زمان حیات استاد خود (شیخ مفید، متوفی ۴۱۳ هجری قمری) آغاز کرد. شیخ در این زمان نزدیک به ۲۶ سال داشته است. مقدمه تفسیر تبیان، به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی.

۱۵ - علی بن حسین بن موسی، معروف به سید مرتضی و علم الهدی (۳۵۵ - ۴۳۶ هجری قمری). از بزرگان علمای اسلام و تشیع. بسیاری از بزرگان امامیه. از جمله شیخ طوسی از درس او بهره گرفته‌اند. از اوست: امالی، الذریعه الی اصول الشریعه، الناصریات، الانتصار، الشافی.

۱۶ - فیض کاشانی؛ کلمات مکتونه؛ ص ۱۲۳.

۱۷ - سید علی بن سید محمد (ف ۱۲۸۳ هجری قمری) از بزرگان زهد و عرفان زمان خود از انصاری و سید حسین، امام جمعه شوشتر، اجازه داشت. سید مدتها در شوشتر به شغل قضا و افتاء اشتغال داشت، سپس به نجف اشرف مهاجرات کرد، در آنجا به درس فقه شیخ انصاری حاضر می‌شد، و شیخ نیز در درس اخلاق او حضور می‌یافت. وی وصی شیخ انصاری بود، و پس از وفات شیخ به جای او بر کرسی تدریس نشست. مرحوم سید علی، استاد و مربی آخوند ملا حسینقلی همدانی است که همدانی است که خود شاگردان بسیار داشت و به ارشاد آنان می‌پرداخت و بزرگانی مانند میرزا جواد ملکی تبریزی، سید احمد کربلایی، شیخ محمد بهاری، سید علی تبریزی، علامه طباطبایی همه از راه‌یافتگان و ترتیت شدگان مکتب او هستند.

۱۸ - علی (علیه السلام) فرمود: لو أن حملة العلم حموه بحقه، لأحبهم الله و ملائكة و اهل طاعته من خلفه؛ و لكنهم حملوه لطلب الدنيا، فهتتهم الله و هانوا على الناس. اگر حاملان علم، آن را آنگونه که سزاوار است حمل کنند، هر آینه خداوند و فرشتگان و بندگان فرمانبردار خداوند، آنان را دوست خواهند گرفت؛ ولی آنها علم را برای رسیدن به دنیا طلب کردند، پس خداوند بر آنان خشم گرفت و نزد مردم خوار شدند. تحف العقول؛ باب کلمات امیرالمومنین (علیه السلام)، ص ۲۰۱.

۱۹ - شیخ صدوق؛ صفات الشیعه؛ و نیز بحار الانوار؛ ج ۶۵، ص ۸۳ - ۹۵ - ۱۴۹ - ۱۹۶، کتاب ایمان و کفر، باب أن الشیعه هم أهل دین الله...، باب صفات الشیعه و أصفاهم... خمینی، روح الله؛ شرح چهل حدیث؛ ج ۲۹.

۲۰ - این نزاع اهل سنت آتش محقق و حتمی است. (ص / ۶۴).

۲۱ - اشاره است به حدیث و لهذا لما سئل بعض أئمتنا عن عموم آلايه المد کوره. (آیه ۷۱ سوره مریم) قال: جزناها و هی خامده.

و برای این وقتی که از یکی از امامان ما درباره شمول آیه پرسیده شد. جواب فرمودند: ما از دوزخ گذشتیم و آن خاموش بود. علم الیقین؛ ج ۲، ص ۹۱۷.

۲۲ - این به سبب آن چیزی است که پیش فرستادید. (آل عمران / ۱۸۲).

۲۳ - و آنچه را عمل کرده‌اند حاضر می‌بینند. (کهف / ۴۹).

۲۴ - پس هر که به وزن دانه‌ای خرد کار نیکی انجام دهد، آن را خواهد دید؛ و هر که به وزن دانه‌ای خرد کار بدی انجام دهد، آن را خواهد دید. (زلزال / ۷-۸).

۲۵ - گویند: خدایی که هر چیز را به سخن در می‌آورد ما را گویا کرد. (فصلت / ۲۱).

۲۶ - در آن روزگاران دراز درنگ کنند. (نبأ / ۲۳) و حقب یا حقب، زمان دراز.

۲۷ - و روی العیاشی بأستاده عن حمران قال سئلت أبا جعفر (علیه السلام) عن هذه الآية. لا یثبت فیها أحقاباً فقال هذه فی الدین یخرجون من النار. عیاشی با سند خود از حمران روایت می‌کند و از امام باقر (علیه السلام) در مورد کسانی است که از آتش خارج می‌شوند. مجمع‌البیان؛ ج ۱۰، ص ۴۲۴؛ ذیل آیه ۲۳ نبأ.

۲۸ - بهشتهایی که از زیر آنها نهرها جاری است. (مجادله / ۲۲).

۲۹ - اقبال الاعمال؛ اعمال ماه شعبان، ص ۶۸۵؛ مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعب؛ ص ۳۷۴؛ بحارالانوار؛ ج ۹۱، کتاب‌الذکر و الدعاء، باب ۳۲، ح ۱۲، ص ۹۷ - ۹۹.

۳۰ - اقبال الاعمال؛ اعمال ماه شعبان، ص ۶۸۵؛ مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعب؛ ص ۳۷۴؛ بحارالانوار؛ ج ۹۱، کتاب‌الذکر و الدعاء، باب ۳۲، ح ۱۲، ص ۹۷ - ۹۹.

۳۱ - بارالها، گستسگی کامل از جهان و توجه به سوی خودت را ارزانی‌ام فرما، و چشم دل‌هایمان را با پرتو دیدار خودت روشن گردان تا دیده دل‌ها پرده‌های نور را بدرد و به معدن عظمت جلال برسد و جان‌هایمان به درگاه عز قدس تو متعلق گیرد.

۳۲ - مردم، ماه خدا به سوی شما روی آورد... و شما در این به مهمانی خدا خوانده شدید. وسائل‌الشیعه؛ ج ۷، کتاب‌الصوم، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱۸، ح ۲۰، ص ۲۲۷.

۳۳ - عن جابر، عن أبي (علیه السلام) قال کان رسول الله - صلی الله و علیه و آله - یقبل بوجهه الی الناس، فیقول: معاشر الناس اذا مطلع هلال شهر رمضان، غفلت مرده الشیاطین و فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و ابواب الرحمة؛ و غلقت ابواب النار و استجیب الدعاء. جابر از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند برآید، شیاطین سرکش را دریند کنند و درهای آسمان و بهشت و رحمت گشوده گردد و احکام شهر رمضان باب ۱۸، ح ۱۴، ص ۲۲۴.

۳۴ - رنگ‌خداایی. برگرفته از آیه ۱۳۸ سوره بقره: سیغه الله و من أحسن من الله صبغه و نحن له عابدون.

۳۵ - عن أبي جعفر (علیه السلام) قال قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم: ألا أنبئکم بالمومن؟ من اتتمنه المومنون علی أنفئکم بالمسلم؟ من سلم المسلمون من لسانه و یده. امام باقر (علیه السلام) از پیغمبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: آیا شما را از مومن خبر ندهم؟ مومن کسی است که مومنان او را بر جان و مال خود امین قرار دهند. آیا شما را از مسلمان خبر ندهم؟ مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند. اصول کافی؛ ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب المومن و علاماته و صفاته، ح ۱۹، ص ۳۳۱.

۳۶ - سپس سرانجام کار آنان که کردار زشت مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و بر آن فسوس کردند (روم / ۱۰).

۳۷ - چنانکه آیه ۱۰۵ سوره توبه اشاره دارد: و قل اعملو فیسیری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون. و ای پیغمبر بگو (هر چه می‌خواهید) انجام دهید. خدا و رسول خدا و مومنین اعمال شما را می‌بینند و بزودی برگردانده می‌شوید به سوی خدای دانای پنهان و آشکار، پس خبر دهد شما را به آنچه می‌کردید. و ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام)

روایت کرده که فرمود: تعرض الاعمال علی رسول الله - صلی الله و علیه و آله - أعمال العباد، کل صباح أبرارها و فجارها فاحدروها؛ و هو قول الله تعالی: اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله. اعمال بندگان، نیکوکار و بدکار، در هر بامداد بر رسول خدا (ص) عرضه می‌شود. پس بر حذر باشید؛ همین است معنای کلام خداوند بلند مرتبه: اعملوا فیسری الله عملکم و رسوله.

اصول کافی؛ ج ۱، کتاب الحج، باب عرض الاعمال علی النبی (ص) و الائمه (علیه السلام)، ح ۱، ۲ - ۶، ص ۳۱۸؛ تفسیر برهان؛ ج ۲، ص ۱۵۷.

۳۸ - سپس او را به پایین‌ترین مراتب برمی‌گردانیم. (تین / ۵).

۳۹ - هر آینه انسان را در بهترین آفرینش آفریدیم. (تین / ۴).

۴۰ - به سوی زمین گرایید (پستی طلبید) و هوای نفس خویش را پیروی کرد. (اعراف / ۱۷۶).

۴۱ - خداوند سرپرست مومنان است؛ آنان را از تاریکیها بیرون آورد و در نور وارد سازد. (بقره / ۲۵۷).

۴۲ - و الله لو أعطیت الاقالیم الشیعیه بما تحت أفلاکها علی أن أعصی الله فی نمله أسلبها جلب شعیره، ما فعلته. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۱۵.

۴۳ - جز وجه او همه چیز نابود شونده است. (قصص / ۸۸).

۴۴ - ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید. سخنی بر زبان نیاورد، مگر آنکه هماندم رقیب عتید بر (ثبت) آن آماده‌اند. (ق / ۱۸).

۴۵ - بیداری.

۴۶ - در مواظط امیرالمومنین (علیه السلام) به نوف البکالی است. اجتنب الغیبه فانها ادام کلاب النار. (از عیبت دوری کن، زیرا که آن نانخورش سگان دوزخ است). وسائل الشیعیه؛ ج ۸، کتاب الحج، أبواب احکام العشره، باب ۱۵۲، ح ۱۶، ص ۶۰۰.

۴۷ - عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: رأس کل خطیبه حب الدنیا. اصول کافی؛ ج ۴، کتاب ایمان و کفر، باب حب الدنیا و الحرص علیها، ح ۱، ص ۲؛ اصول کافی؛ ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب ذم الدنیا و الزهد فیها، ح ۱۱، ص ۱۹۷؛ بحارالانوار؛ ج ۷۰، ص ۱ و ج ۷۴، ص ۱۷۸.

۴۸ - مستسقی: کسی که به مرض استسقا مبتلاست. و استسقا نام مرضی است که بیمار آب بسیار خواهد. فرهنگ معین؛ ذیل کلمه مستسقی و استسقا.

۴۹ - سوگند به عصر که همانا انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند و یکدیگر را به حق و پایداری سفارش کردند. (سوره عصر).

۵۰ - قال فیما أغویتنی لأقعدن لهم صراطک المستقیم. شیطان گفت چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگان را از راه راست تو مانع می‌شوم. (اعراف / ۱۶). در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه ۱۷ از سوره اعراف آمده است: اگر افراد بر راه هدایت روند، شیطان می‌کوشد تا آنها را از راه دین خارج سازد. تفسیر علی بن ابراهیم؛ ج ۱، ص ۲۲۴؛ تفسیر برهان؛ ج ۲، ص ۵.

۵۱ - در روایات منقول از اهل بیت (علیه السلام) در ذیل آیه ۹۸ سوره انعام: مستقر و مستودع ایمان افراد به دو نوع ثابت و عاریتی تقسیم شده است. مانند روایت محمد بن الفضیل از موسی بن جعفر (علیه السلام) که فرمود: ما کان من الایمان المستقر، مستقر الی یوم القیامه (أوبدا)؛ و ما کان مستودعا سبله الله قبل الممات. آنچه از ایمان مستقر باشد، تا روز قیامت ثابت می‌ماند؛ و آنچه از ایمان مستودع باشد، خداوند آن را پیش از مرگ می‌گیرد. تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۴۰۱. در نهج البلاغه نیز آمده است: فمن الایمان ما یکون ثابتا مستقرا فی القلوب؛ و ما یکون عواری بین القلوب و الصدور الی أجل معلوم. قسمتی از ایمان در دلها ثابت است؛ و قسمی دیگر در میان قلبها و سینه‌ها عاریت است تا هنگامی که مرگ در رسد. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۳۱.

۵۲ - متن روایت چنین است: فمالها عند الله - عزوجل - قدر و لا وزن؛ و لا خلق فیما بلغنا خلقا أبغض الیه منها و لا نظر الیه مد خلقها. نزد خداوند - عزوجل - دنیا را ارج و بهایی نیست؛ و خدای تعالی بین موجوداتی که آفریده، و خبر آن به ما رسیده، موجودی نیافریده است که پیش او از دنیا مبغوضتر باشد؛ و خداوند از وقتی که دنیا را آفریده در او نظر رحمت نکرده است. بحار الانوار؛ ج ۷۰، کتاب ایمان و کفر، باب ۱۲۲، ح ۱۰۹، ص ۱۱۰.

۵۳ - از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: العبادہ ثلاثہ: قوم عبدوالله - عزوجل - خوفا؛ فتلک عبادہ العبید، و قوم عبدوالله تبارک و تعالی طلب التواب؛ فتلک عبادہ الاجراء؛ و قوم عبدوالله - عزوجل - حبا؛ فتلک عبادہ الاحرار؛ و هی أفضل العبادہ. پرستش سه گونه است: گروهی خداوند - عزوجل - را از ترس می‌پرستند؛ و این پرستش بندگان است؛ و گروهی خداوند تبارک و تعالی را برای رسیدن به پاداش می‌پرستند؛ و این پرستش مزدوران است؛ و گروهی خداوند - عزوجل - را از روی محبت می‌پرستند؛ و این پرستش آزادگان است؛ و این همه پرستشها برتر است. وسائل الشیعه، ج ۱، أبواب مقدمه العبادات، باب ۹، ح ۱، ص ۴۵؛ اصول کافی؛ ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب عبادت، ح ۵، ص ۱۳۱.

۵۴ - از امیرالمؤمنان است که فرمود: ان الاستغفار درجه العلین و هو اسم واقع علی سته معان. أولها الندم علی ما مضی؛ و الثانی العزم علی ترک العود الیه أبدا... همانا استغفار درجه علیین است؛ و آن اسمی است که واثع می‌شود بر شش معنی: اول آنها، پشیمانی بر گذشته است. دوم، عزم بر بازنگشتن به سوی آن الی الابد... نهج البلاغه؛ ص ۱۲۸۱؛ حکمت ۴۰۹؛ و برای اطلاع بیشتر درباره توبه، رجوع کنید به: خمینی، روح الله؛ شرح چهل حدیث، ح ۱۷.

۵۵ - از امام باقر (علیه السلام) روایت شده: ما من عبد الا و فی قلبه نکته بیضاء فاذا أذنب ذنبا، خرج فی النکته نکته سوداء؛ فان تاب، ذهب ذلک السواد؛ و ان تعادى فی الذنوب، زاد ذلک السواد حتی یغطی البیاض؛ فاذا تغطی البیاض، لم یرجع صاحبه الی خیر أبدا... هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه در قلب او نقطه سفیدی است. چون نگاهی انجام داد، نقطه سیاهی در آن پیدا شود؛ پس اگر توبه کند، آن سیاهی

- از بین می‌رود، و اگر به گناه ادامه دهد، بر آن سیاهی افزوده شود چندانکه سفیدی را بپوشاند؛ و چون سفیدی پوشیده شد، صاحب آن قلب هرگز به نیکی و خوبی باز نمی‌گردد... اصول کافی؛ ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب الذنوب، ح ۲۰، ص ۲۷۴.
- ۵۶ - عوالی الثالی؛ ج ۱، فصل ۱۲۹؛ الجامع الصغیر؛ ج ۲، ص ۴۵، ۹۵.
- ۵۷ - پرودگارا، به ما صبر و استواری عطا فرما و ما را ثابت قدم و ما بر گروه کافران یاری فرما. (بقره / ۲۵۰).